

Mar 2011

ملی



اتحاد

رایگان

ویژه نامه نوروز

فروردین نو

Etehad E Mellii



اتحاد ملی

ویژه نامه نروزی

از انتشارات واحد فرهنگی حزب اتحاد
ملی ایران

فرهنگی- اجتماعی- سیاسی
با همکاری شورای نویسندگان
چاپ همزمان در لندن و استانبول
چاپخانه سلطان احمد

شماره چاپ: سی و دو هزار جلد
انتقال و پخش همزمان در ایران
توسط اعضای حزب اتحاد ملی
مدیر مسئول: علی بفرویی
تاسیس: ۱۳۸۸

تلفن تماس: ۰۰۴۴۷۹۴۷۳۰۳۲۹۰

آدرس پستی جدید هئیت تحریریه:

Etehad E Melli - TGIE

۲ Connaught Avenue,

Chingford, London,

E4 7AA, UK

پست الکترونیک و تارنما:

uip120@yahoo.com

<http://unitediranianparty.org/tgie/>

www.uiranian.org

www.facebook.com/uiranian

دفاتر نمایندگی

آلمان

آقای امیر دهداریان

همراه ۰۰۴۹۱۷۶۲۶۹۳۰۳۹۸

سرکار خانم سوزان نوری شیرازی

همراه ۰۰۴۹۱۷۴۷۵۴۲۱۷۰

قبرس

آقای سعید مهدی قلی

تلفن ۰۰۳۵۷۲۶۲۲۱۰۴۹

همراه ۰۰۳۵۷۹۹۴۵۹۱۵۷

cyprusufin@yahoo.com

کانادا

آقای علی قائم خواه

تلفن ۰۰۱۶۴۷۴۰۰۰۷۷۴

نروژ

جناب دکتر نیری

تلفن ۰۰۳۵۸۴۰۹۶۰۲۱۴

ایالات متحده آمریکا

جانشین موقت شادروان دکتر محمد
رضا برزگر بفرویی

ufinmohamad@yahoo.com

پیام نوروزی دبیر کل حزب اتحاد ملی ایران

هم میهنان بزرگووارم، در ایام چهارشنبه سوری این آیین باستانی و نوروز ملی خود هستیم. بنابراین ما اعضاء و هواداران حزب و اینجانب بر خود وظیفه دیدیم که افتخار عرض تبریک و تهنیت را به ملت بزرگ ایران در جای جای این کره خاکی زیبا و حتی مردمانی که فرهنگ ایرانی در کشورهای دیگر دارند را داشته باشیم. بدون شک حفظ و برپایی این مراسم ملی و باستانی هوشمندانه ترین روش نشان دادن مخالفتمان با رژیم اشغالگر بعد از فتنه سال پنجاه و هفت بود.

ولی هنوز از خاطرم نرفته است که شوربختانه مشتی آخوند جیره خوار و عناصر سودجوی ضد ایرانی در تمامی این سالها سعی کردند با حرام خواندن یا غیر ایرانی نامیدن این مراسم باشکوه و تاریخی، هویت ما را برای اشغال کامل و یا پاره پاره کردن میهنمان از ما بگیرند، اما همه ما ایرانیان از کوچک و بزرگ در همه شهرها و روستاها مراسم چهارشنبه سوری را به یک **رفراندم ملی** برای گفتن «**نه به جمهوری اسلامی**» تبدیل کردیم. البته پر واضح است که تنها برای نشان دادن مخالفت ده ها میلیون برانداز بر علیه اقلیت کوچک اشغالگر ایران به این پاشنه آشیل نظام رو بسقوط با شکوهرتر و پر شمارتر دامن زدیم.

اما با تیز هوشی ملی، بعد از اجرایی شدن دکترین رسوای کمر بند سبز اسلامیهها- دینفروشان در ایران و خاورمیانه که جیب آخوندهای مرگ آفرین و فرصت طلبهای سود جو را پر و پیمان و حقوق شهروندی و سفره هفتاد میلیون ایرانی را نابود و خالی کرد متحد گشتیم و شوربختانه ملاحظه کردیم که سودجویان در انیران فریاد و آتش براندازی ما را نمیخواستند پخش کنند، پس مسلم است که در ادامه این خیزش ملی فقط باید چشم امیدمان به همبستگی با هم باشد و نه به امید همراهی و حمایت بیگانه.

هر روزتان نوروز باد، نوروزتان با اتحاد ملی و براندازی رژیم اشغالگر ایران پیروز باد. برای کامیابی باید از همه رنگها و نیرنگهای نظام جدا و فقط با مردم برانداز ایران دوست در همه شهرها و روستاها متحد شویم. جوانان پرشور و مردم آزادیخواه پس از سپاس مجدد از همیاری و همکاری شما، خواهشمندیم در سال جدید نود خورشیدی نیز همچنان ما را در خدمتگزاری به ترویج اتحاد ملی با حمایتهای مردمی روز افزون خود مثل گذشته مفتخر و اعضا و هواداران حزب اتحاد ملی ایران را همواره در کنارتان و یار خیزش ملی- میهنی خود بدانید تا شیشه عمر اشغالگران مرگ آفرین به نوروز نود و یک نرسد.

با اتحاد ملی پیروزی و بهروزی خود را در سال نو تضمین کنیم- پاینده ایران

از طرف: علی بفرویی، بیست و چهارم اسفند هشتاد و نه خورشیدی

تاریخچه آئین چهارشنبه سوری

یکی از آئینهای سالانه و دیرینه ی ایرانیان جشن سوری، چهارشنبه سوری یا به عبارتی دیگر چارشنبه سوری است. ایرانیان آخرین سه شنبه سال خورشیدی را با بر افروختن آتش و پریدن از روی آن به استقبال نوروز می روند. چهارشنبه سوری، یک جشن بهاری است که پیش از رسیدن نوروز برگزار می شود.

کوچه یا در میدان باز آتش می زنند.

ظهور آتش بازی:

آتش بازی در شب چهارشنبه سوری در زمان ناصرالدین شاه و به وسیله ی فرانسوی ها در ایران رواج پیدا کرد. در ابتدا فقط برای سرگرمی شاه این نمایش انجام می شد پس از آن مردم هم در این سرگرمی سهیم شدند و دستور نمایش آن در میدان توپ خانه صادر شد و مردم در آن جا به تماشای آتش بازی می ایستادند و کم کم به شکلی که امروزه اجرا می شود در آمد.

بوته افروزی:

در ایران رسم است که پیش از پریدن آفتاب، هر خانواده بوته های خار و گزنی را که از پیش فراهم کرده اند روی بام یا زمین حیاط خانه و یا در گذرگاه در سه یا پنج یا هفت "گله" کپه می کنند. با غروب آفتاب و نیم تاریک شدن آسمان، زن و مرد و پیر و جوان گرد هم جمع می شوند و بوته ها را آتش می زنند. در این هنگام از بزرگ تا کوچک هر کدام سه بار از روی بوته های افروخته می پرند، تا مگر ضعف و زردی ناشی از بیماری و غم و محنت را از خود بزدایند و سلامت و سرخی و شادی را به هستی خود ببخشند.

داشته است که بعد از ورود اسلام به ایران تقسیمات هفته نیز به آن اضافه شد. در ایران باستان در پایان هر ماه جشن و پای کوبی با نام سور مرسوم بوده است. مختار برای کشتن یزید که در شهر کوفه که اکثر آنان ایرانی بوده اند از این فرصت استفاده کرده و در زمان همین جشن که مصادف با چهارشنبه بود یزید را قصاص نمود. بعد از گذشت چند سال بعد از ورود اسلام به ایران به آرامی جشن سور در ایران کم رنگ و به آخرین چهارشنبه سال محدود شد. جشن سور از مراسم اصیل ایرانی است و منشأ خارجی ندارد. آتش از عناصر چهارگانه است و تنها عنصری است که آلوده نمی شود به همین منظور از گذشته های بسیار کهن تاکنون این آداب مرسوم بوده است.

آخرین سه شنبه ی آخر سال را شب چهارشنبه سوری می گویند. شبی است که امروزه فقط بوته افروزی آن مانده است. این کار را عصر سه شنبه ی آخر سال که آخرش چهارشنبه است انجام می دهند. بدین ترتیب که کوبه های هیزم را روی هم می گذارند خورشید که غروب کرد هیزم را در حیاط خانه یا در



مردم در این روز برای دفع شر و بلا و برآورده شدن آرزوهایشان مراسمی را برگزار می کنند که ریشه اش به قرن ها پیش باز می گردد که مراسم ویژه آن در شب چهارشنبه صورت می گیرد برای مراسم در گوشه و کنار کوی و برزن نیز بچه ها آتش های بزرگ می افروزند و از روی آن می پرند و ترانه (سرخى تو از من ، زردى من از تو) می خوانند. ظاهراً مراسم چهارشنبه سوری برگرفته از آئینهای کهن ایرانیان است که همچنان در میان آنها و با اشکال دیگر در میان باقی بازماندگان اقوام آریائی رواج دارد و "سور" در زبان و ادبیات فارسی و برخی گویش های ایرانی به معنای "جشن"، "مهمانی" و "سرخ" آمده است.

جشن سور از زمان های بسیار دور در ایران مرسوم بوده است. قبل از ورود اسلام به ایران هر سال ۱۲ ماه، و هر ماه به ۳۰ روز بوده که هر کدام از این ۳۰ روز اسمی مشخص



مردم در حال پریدن از روی آتش
ترانه هایی می خوانند : زردی
من از تو ، سرخی تو از من

غم برو شادی بیا ، محنت برو
روزی بیـــــــــــــــــــــــا

ای شب چهارشنبه ، ای کلیه
جارونده ، بده مراد بنده

خاکستر چهارشنبه سوری،
نخس است، زیرا مردم هنگام
پریدن از روی آن، زردی و
بیماری خود را، از راه جادوی
سرایتی، به آتش می دهند و
در عوض سرخی و شادابی
آتش را به خود منتقل می
کنند. سرود "زردی من از تو ،
سرخی تو از من
"

در هر خانه زنی خاکستر را در
خاک انداز جمع می کند، و آن
را از خانه بیرون می برد و در
سر چهار راه، یا در آب روان
می ریزد. در بازگشت به خانه،
در خانه را می کوبد و به
ساکنان خانه می گوید که از
عروسی می آید و تندرستی و
شادی برای خانواده آورده
است.

در این هنگام اهالی خانه در را
به رویش می گشایند. او بدین
گونه همراه خود تندرستی و
شادی را برای یک سال به
درون خانه خود می برد.
ایرانیان عقیده دارند که با
افروختن آتش و سوزاندن بوته
و خار فضای خانه را از
موجودات زیانکار می پالایند و
دیو پلیدی و ناپاکی را از محیط
زیست دور و پاک می سازند.
برای این که آتش آلوده نشود
خاکستر آن را در سر چهارراه یا
در آب روان می ریزند تا باد یا
آب آن را با خود ببرد.



بقیه در صفحه سی و سه

هم میهن، هر روزتان نوروز نوروزتان پیروز بهاریه های نوروزی

برخیز که می رود زمستان
بگشای در سرای بستان

نارنج و بنفشه بر طبق نه
منقل بگذار در شبستان

وین پرده بگوی تا به یک بار
زحمت ببرد ز پیش ایوان

برخیز که باد صبح نوروز
در باغچه می کند گل افشان

خاموشی بلبلان مشتاق
در موسم گل ندارد امکان

آواز دهل نهان نماند
در زیر گلیم و عشق پنهان

بوی گل بامداد نوروز
و آواز خوش هزارستان

بس جامه فروختست و دستار
بس خانه که سوختست و دکان

ما را سر دوست بر کنارست
آنک سر دشمنان و سندان

چشمی که به دوست بر کند
دوست بر هم نهد ز تیرباران

سعدي چو به میوه می رسد دست
سهلست جفای بوستانبان

مبارکتر شب و خرمترین روز به استقبال آمد بخت پیروز

دهلزن گو دو نوبت زن بشارت
که دوشم قدر بود امروز نوروز

مهست این یا ملک یا آدمیزاد
پری یا آفتاب عالم افروز

ندانستی که ضدان در کمینند
نکو کردی علی رغم بدآموز

مرا با دوست ای دشمن وصالست
تو را گر دل نخواهد دیده بردوز

شبان دانم که از درد جدایی
نیاسودم ز فریاد جهان سوز

گر آن شبهای باوحشت نمی بود
نمی دانست سعدي قدر این روز

غزلیات سعدي



نائوتو کان نخست وزیر ژاپن بحران اتمی در نیروگاه فوکوشیما را «بسیار خطرناک» توصیف کرده است.

مقام های دولتی روز جمعه، شاخص ۷ مرحله ای بین المللی معرف خطر در وقایع اتمی را درمورد این نیروگاه از مرحله ۴ به مرحله ۵ افزایش دادند.



آتش نشانان با لوله های فشار قوی روی ساختمان های محل رآکتورهای آسیب دیده آب می ریزند. آنها نمی توانند بیش از چند دقیقه در داخل ساختمان ها بمانند زیرا سطح تشعشع بسیار بالاست.

در همین حال مهندسين ژاپنی توانسته اند مجدداً به ساختمان ها برق برسانند، که به راه افتادن مجدد پمپ های مخصوص خنک کردن نیروگاه را ممکن می کند.



نخست وزیر ژاپن که در عین حال سعی می کرد به مردم اطمینان دهد گفت امیدوار است اوضاع در آینده ای نه چندان دور تحت کنترل درآید.



یوکیا آمانو، مدیر آژانس بین المللی انرژی اتمی می گوید ژاپن برای خنک کردن رآکتورهای به شدت داغ شده فرصت چندانی ندارد. آقای آمانو روز جمعه برای ملاقات با مقام های ژاپنی و کسب اطلاعاتی که بتواند روشن کند این آژانس چه کمک هایی می تواند ارائه دهد وارد توکیو شد.

صدای آمریکا

بخشي از تاريخ ايران باستان توسط تاريخ نويسان يوناني حذف شده است



يك پژوهشگر تاريخ ايران باستان در نشست «نگاهي به نوشته‌ها و گل‌نوشته‌هاي تاريخي» گفت: پيش از مادها، سلسله‌اي ايراني وجود داشته است که تاريخ‌نويسان يوناني و محققان اروپايي به عمد آن را حذف کرده‌اند.

به گفته فيروزي، پس، از ديد آنها، نوشته‌هاي هرودوت براي تاريخ مصر، ارزشي ندارد. در حالي که همين اروپاييان، هر آنچه را که هرودوت درباره ايران نوشته است، بي چون و چرا مي‌پذيرند. برعکس اين، گفته‌هاي «برسوس» و «ديودور» را براي تاريخ ايران، دروغين قلمداد مي‌کنند، اما براي تاريخ مصر داراي ارزش مي‌دانند. تاريخ هرودوت براي ايران سانسور شده است.

سلسله‌اي برچيده شده از تاريخ ايران

وي افزود: اگر به تاريخ باستاني ايران نگاه کنيم و کتاب‌ها و نوشته‌هاي مورخاني غير از هرودوت را بررسي کنيم، درخواهيم يافت که پيش از مادها، سلسله‌اي ايراني وجود داشته است که تاريخ‌نويسان يوناني و محققان اروپايي به عمد آن را حذف کرده‌اند. نخست اشاره کنيم که بر اساس آنچه امروز غربي‌ها مي‌گويند تاريخ دولت‌هاي ايراني با مادهای تحت امر ديا اوکو آغاز مي‌شود.

فيروزي يادآور شد: مادها از 701 تا 550 پيش از ميلاد فرمانروايي کرده‌اند. پس از مادها، هخامنشيان بوده‌اند که تاريخ‌شان از 550 تا 330 پيش از ميلاد امتداد مي‌يابد. پس از آن دوره فترت سلوکيان است و سپس اشکانيان و ساسانيان. کل داده‌هاي اروپاييان از تاريخ ايران همين است. آنها حتي دو پادشاه نخست مادي، «دياکو» و «فرورتيش»، را حذف مي‌کنند.

چرا که مي‌گويند دياکو کدخدائي مانايي بود که آشوري‌ها او را تبعيد کردند. هر آنچه هم درباره دياکو مي‌دانيم افسانه است. فرورتيش هم خيلي هويت تاريخي ندارد و در حد روستايان کوچکي بوده است که آشوري‌ها و سکاها او را از بين بردند. اين آن چيزي است که تاريخ‌نويس امروز اروپايي درباره پيشينه ايران مي‌گويد.

به گزارش خبرگزارى کتاب ايران(ايننا)، سورنا فيروزي پژوهشگر تاريخ ايران باستان در نشست «نگاهي به نوشته‌ها و گل‌نوشته‌هاي تاريخي» گفت: بر اساس آنچه امروز غربي‌ها مي‌گويند تاريخ دولت‌هاي ايراني با مادها آغاز مي‌شود. مادها از 701 تا 550 پيش از ميلاد فرمانروايي کرده‌اند. پس از مادها، هخامنشيان بوده‌اند که تاريخ‌شان از 550 تا 330 پيش از ميلاد امتداد مي‌يابد. دودماني ايراني از تاريخ باستان حذف شده است.

وي که عصر روز يكشنبه (11 بهمن‌ماه) در موسسه فرهنگي هنري جمشيد جاماسيان سخن مي‌گفت به تاريخ‌نويسان اروپايي اشاره کرد و افزود: اروپاييان همواره کوشيده‌اند که تاريخ فراهخامنشي ايران را انکار کنند و آنچه را که در تاريخ هرودوت درباره ايران آمده است، درست و حقيقي بيندارند. در حالي که کتاب تاريخ هرودوت را براي سرزمين‌هاي ديگر، همانند مصر، افسانه‌اي و ساختگي مي‌دانند. نوشته‌هاي هرودوت ناقص و سانسور شده است و بايد اسناد ديگر کشورها که ارزش تاريخي دارند را نيز در نظر بگيريم.

وي افزود: مي‌دانيم که جلد دوم کتاب تاريخ هرودوت درباره مصر است. اروپاييان يك خط از گفته‌هاي هرودوت درباره مصر را نمي‌پذيرند و آن را داراي سنديت تاريخي نمي‌دانند. بدان سبب که هرودوت قدمت اهرام ثلاثه مصر را به پس از جنگ «تروا» مي‌کشاند. با اين حساب زمان ساخت کوه‌واره‌هاي سه گانه اهرام 1100 سال پيش از ميلاد مي‌شود. باستان‌شناس مصري اين تاريخ را رد مي‌کند و با تکیه بر اسناد ديگر، زمان ساخت اهرام را 2500 سال پيش از ميلاد تخمين مي‌زند.

دودمان نامی به میان می‌آید به 2022 پیش از میلاد می‌رسد. در این زمان هیچ خبری از آشوریان نیست. او «نینوس» نام داشته است. پس می‌توان سلسله پادشاهی او را «نینوسیان» نامید. نینوس ماد را می‌گیرد، که این را دوران ماد یکم (با هشت شاه و 224 سال حکومت) می‌توان خواند. سپس راهی ارمنستان می‌شود و سپس به باختر لشکر می‌کشد. او در آنجا پیروز می‌شود و با ثروتی که به دست می‌آورد ارتشش را بازسازی می‌کند.

این پژوهشگر تاریخ ایران باستان گفت: آنگاه پارت و خوارزم را می‌گیرد و تا سند پیش می‌رود. اما می‌میرد و همسرش جانشین او می‌شود. این زن تا مصر و لیبی پیش می‌رود و نقش برجسته‌ای از خود در بیستون به یادگار می‌گذارد. این نقش برجسته تا زمان دیودور 1100 پیش از میلاد وجود داشته است اما بعد از بین می‌رود. اروپاییان اسم این زن را «سمیرامیس» دانسته‌اند و افسانه‌هایی درباره او ساخته‌اند. اما این نام، سامی نیست و با همان دولت ایرانی پیش از ماد دوم ارتباط دارد.

وی افزود: بنیانگذار این دودمان نینوس، (روی کار آمده در سال 2022 پ.م) خود فرمانروایی نواحی غربی فلات ایران را از دولت ماد و شاهی به عنوان فارنوس (خورن) می‌گیرد. دولت که می‌توان به آن عنوان «ماد یکم» را داد، دارای 8 شاه بوده که به مدت 224 سال حکومت می‌کرده‌اند. نینوس در دویست و بیست و چهارمین سال حاکمیت ماد یکم، حکومت آن‌ها را در اکباتان از بین می‌برد که این موضوع نه تنها دیرینگی مادها را بسیار بیشتر نشان می‌دهد، (تا سال 2246 پ.م) بلکه از وجود هگمتانه تا زمانه یاد شده خبر می‌دهد. دلیل حضور نقش برجسته فردی با کلاه مادی-پارسی، در سنگنگاره آنویانی نی، با دیرینگی 2000 پ.م، توسط این محاسبات و اسناد روشن می‌شود.

فیروزی همچنین در این سخنرانی، آمارها و محاسباتی را درباره زمان فرمانروایی هر یک از فرمانزنان پیشدادی - کیانی - اریه و ضمن اشاره به سه شخص با نام زرتشت، هر کدام از آن‌ها را زماندهی کرد. وی بلاگ شخصی سورنا فیروزی

بگویند که تروا شهر مستقلمی بود و در شمار اتحادیه‌های یونانی به حساب می‌آمد. در صورتی که اگر تروایی‌ها نیرویی در پشت سر خود نداشتند، توسط قدرت آشور بلعیده می‌شدند. آن قدرت و نیروی پشتیبان، همان دولت ایرانی است که گفتیم در تاریخ به عمد حذف کرده‌اند.

این پژوهشگر به کتاب «دیودور» اشاره کرد و گفت: از فرمانروای تروا نامه‌ای در دست است که در کتاب «دیودور» آمده است. او به پادشاه ایرانی می‌نویسد «یونانی‌ها به قلمرو تو حمله کرده‌اند و به شهر ما یورش برده‌اند. ما با آن‌ها روبه‌رو شدیم. گاه پیروز بودیم و گاه شکست خوردیم. اکنون پسر «هکتور» کشته شده است. بنابراین نیرویی برای کمک به ما بفرست»

وی افزود: این نامه را پادشاه تروا برای پادشاه ماد نوشته است. آن پادشاه طبق نوشته بند 23 از کتاب دوم دیودور، فرمانده‌ای پارسی را به پارتی تروایی‌ها می‌فرستد. اما این فرمانده پارسی شکست می‌خورد. همین اشاره، قدمت تاریخ ایران را به 1100 پیش از میلاد می‌رساند.

فیروزی خاطر نشان کرد:

باستان‌شناسان می‌پرسند که چگونه است که این دولت با آشوری‌ها تداخل پیدا نکرده است؟ اگر به تاریخ باستان نگاه کنیم می‌بینیم که هرگاه این دودمان ایرانی قدرت داشته است، از آشور اسمی نیست یا تضعیف شده است. برای نمونه می‌توان سده‌های 15 و 13 پیش از میلاد را نام برد که آشوری‌ها و هیتیایی‌ها از تاریخ محو می‌شوند.

باستان‌شناسان می‌پذیرند که آشوری‌ها در آن تاریخ به یک‌باره حذف می‌شوند. اما قادر نیستند این تاریکی تاریخی را توجیه کنند. در حالی که دلیل آن، قدرت‌گیری این دودمان ایرانی بوده است. وی افزود: نخستین نفری نیز که از این

با این حساب و از نگاه نادرست اروپاییان، قدمت ما ایرانیان تا 648 پیش از میلاد بالاتر نمی‌رود.

وی افزود: اما یک تاریخ‌نگار دیگر به نام «اوزیوس»، چهار پادشاه دیگر را پیش از دیاکو اسم می‌برد. من این چهار نفر را «ماد دوره دوم» می‌نامم. آن‌ها روی هم رفته از 815 تا 708 پیش از میلاد حکومت کرده‌اند. 7 سال فاصله میان پایان ماد دوم و روی کار آمدن دیا اوکو نیز، همان دوره‌ای است که دیودور از آن با عنوان برقراری فرمانروایی دموکراتیک در ماد پیش از دیا اوکو نام برده است. به قدرت رسیدن مادهای دوره دوم، با براندازی همان سلسله‌ای انجام شد که از تاریخ ما حذف شده است.

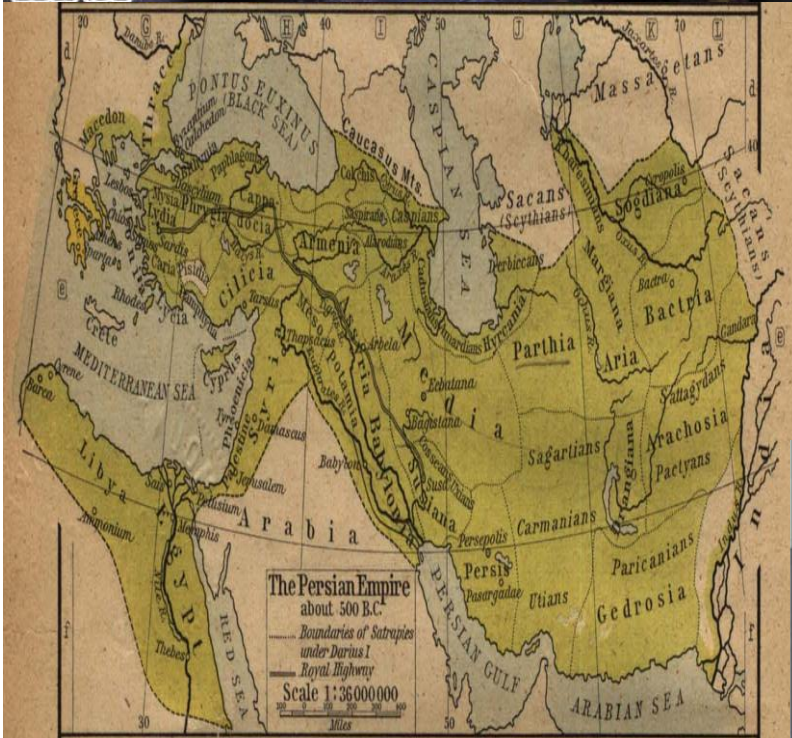
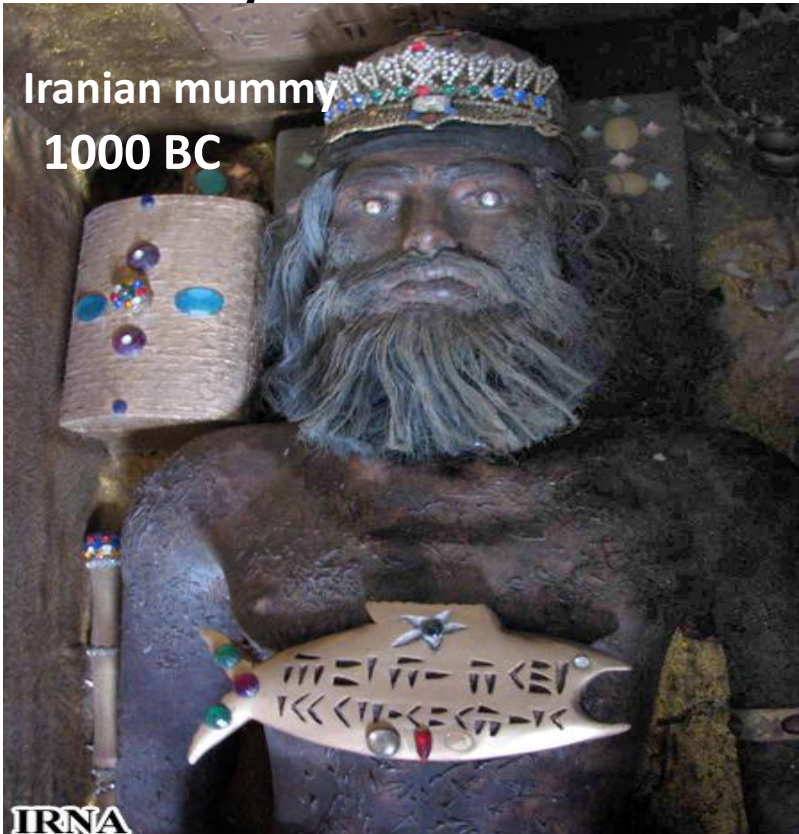
فیروزی یادآور شد: به این معنا که آخرین فرمانروای آن دودمان سرنگون شده، در سال 20 پادشاهی‌اش، که برابر با سال 40 پیش از المپیک اول یونان بوده است، توسط فردی مادی به نام «ارپکه» و با اتحاد با یک گروه کلدانی که فرمانروایشان «بلسوس» نام داشته، سرنگون می‌شود و قدرتش به پایان می‌رسد. نام فرد کلدانی دقیقاً در الواح شاهان بابلی مربوط به زمان مورد بحث به صورت «مردوک بعل اس سو ایقبی» آمده که نشان از هماهنگی اسناد نادیده گرفته شده با یافته‌های باستان‌شناختی دارد.

ارتباط دودمان ایرانی پیش از ماد دوم با جنگ «تروا»

فیروزی یادآور شد: از نکات خیلی مهم این دودمان، یکی ماجرای نبرد «تروا» و دخالت آنان در این جنگ است. می‌دانیم که پایان جنگ تروا در 1184 پیش از میلاد بوده است. پادشاه بیست و ششم این سلسله ایرانی، در جنگ یاد شده درگیر بوده است. جهان غرب بسیار تلاش می‌کند که این پادشاه را حذف و انکار کند و نقش ایرانیان را در این نبرد مهم، نادیده بگیرد. وی افزود: آن‌ها این کار را می‌کنند تا

Iranian researcher Surena Firoozi (سورنا فیروزی) argues that much of Iran's ancient history has been purposely omitted by Classical Greek historians

Iranian mummy
1000 BC





یک روز پیش از اعزام نیروهای سعودی و اماراتی به بحرین رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، در دیدار با امیر و ولیعهد بحرین در منامه گفته بود اگر رهبران بحرین می‌خواهند مانع از مداخله ایران در امور داخلی کشورشان شوند، باید به سرعت به اجرای اصلاحات جدی و دموکراتیک روی آورند.

علی لاریجانی در خصوص این اظهارات گفت: «خیلی روشن است که این اقدام تجاوزکارانه به حمایت آمریکا و در سفر وزیر دفاع شکل گرفته و ملت‌های منطقه حق دارند که اعلام کنند از این ساعت مسئولیت هر گونه خشونت و کشتار به عهده آمریکا خواهد بود.»

وی همچنین افزود: «آمریکا محاسبه بیشتری کند که سنگینی ماجراجویی آنان در منطقه به حدی شده که ممکن است نفرت ملت‌ها به آتش عمل آنان تبدیل گردد.»

روز سه‌شنبه محمود احمدی‌نژاد نیز در گفت‌وگو با تلویزیون اسپانیا ابراز امیدواری کرد که دولت‌های اروپایی و آمریکا در امور خاورمیانه دخالت نکنند و بگذارند تا مردم منطقه خودشان برای آینده خود تصمیم بگیرند.

اعزام نیروهای نظامی خارجی به بحرین در حالی صورت گرفته است که به گفته فعالان حقوق بشر در جریان درگیری معترضان و نیروهای حکومتی در دو روز گذشته، بیش از هزار معترض زخمی شده‌اند.

معترضان بحرینی پیشتر شاهراه اصلی منتهی به اصلی‌ترین منطقه تجاری منامه را مسدود کرده بودند و گزارش‌ها حاکی از آن است که این منطقه روز سه‌شنبه نیز همچنان تعطیل بوده است.

به دنبال اعتراض جمهوری اسلامی به اعزام نیروهای نظامی عربستان سعودی و امارات به بحرین و احضار کاردار بحرین در تهران به وزارت امور خارجه ایران، بحرین نیز سفیر خود را به خاطر آن چه «دخالت بی‌شرمانه» ایران در امور داخلی خود توصیف کرده فراخواند.

به گزارش واحد مرکزی خبر ایران، روز سه‌شنبه و پس از اعزام نیروهای نظامی عربستان سعودی به بحرین، وزارت امور خارجه ایران در اعتراض به این اقدام، سفرای عربستان و سوئیس و همین‌طور کاردار بحرین در تهران را فراخوانده و اعلام کرد که ایران هرگونه اقدام نیروهای خارجی در مواجهه با مطالبات مسالمت‌آمیز مردم بحرین را غیر قابل قبول می‌داند.

این اقدام موجب ناخشنودی بحرین شده و این کشور در اعتراض به آن چه «دخالت بی‌شرمانه» ایران در امور داخلی خود خوانده سفیر خود را فراخواند.

روز گذشته عربستان سعودی از اعزام حدود هزار سرباز به بحرین برای «محافظت از ساختمان‌ها و تاسیسات دولتی» این کشور خبر داده بود.

در همان روز وزیر امور خارجه امارات نیز اعلام کرده بود که این کشور ۵۰۰ نیروی پلیس برای مقابله با اعتراض اکثریت شیعه بحرین به این کشور فرستاده است.

جمهوری اسلامی در انتقاد به اعزام این نیروها اعلام کرد که این اقدامات به دستور ایالات متحده صورت گرفته و به دنبال آن چند مقام ایرانی به این اقدام عربستان و امارات واکنش نشان دادند.

به گزارش خبرگزاری مهر، علی لاریجانی روز سه‌شنبه ورود نیروهای نظامی کشورهای حوزه خلیج فارس به بحرین را مرتبط با دیدار روز یکشنبه وزیر دفاع آمریکا با مقامات بحرین دانسته و هشدار داد: «کشورهای منطقه تصور نکنند مداخله نظامی آنها به دستور آمریکا بی‌هزینه خواهد بود.»

ایالات متحده که پیشتر بارها بر ایجاد فضای گفت‌وگو میان معترضان و حکومت بحرین و اعمال اصلاحات گسترده از سوی حکومت بحرین تاکید کرده بود، اعلام کرده است که اعزام سربازان سعودی به بحرین به معنای «دخالت نظامی» نیست.

با این حال حزب وفاق، از احزاب شیعه مخالف دولت در بحرین، پیشتر در واکنش به اعزام سربازان عربستانی به این کشور از این اقدام با عنوان «اعلان جنگ علیه مردم» بحرین یاد کرده بود.

روز دوشنبه همچنین جی کارنی، سخنگوی کاخ سفید، با اشاره به اعزام سربازان عربستان به بحرین از حکومت بحرین و سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس خواسته بود تا «یک بار دیگر» در برابر معترضان بحرینی خویشتن‌داری کنند.

بحرین از لحاظ مالی و بانکی از مراکز کلیدی خلیج فارس به شمار می‌رود و در عین حال محل استقرار ناوگان پنجم آمریکا است، ناوگانی که مسئولیت عملیات نظامی در منطقه خلیج فارس و شرق آفریقا را برعهده دارد. رادیو فردا

اوقات شرعی

اذان صبح 04:33
طلوع آفتاب 06:05
ظهر شرعی 12:08
مغرب شرعی 18:27
تیمه شب 23:16



حضور رییس مرکز اسلامی انگلیس در مراسم جشن تکلیف دانش آموزان مدرسه جمهوری اسلامی ایران در لندن

امور خانواده
مرکز اسلامی انگلیس

پاسخ به سنوالات
مرکز اسلامی انگلیس

آرشیو
مرکز اسلامی انگلیس

مجله
اسلام و زندگی



حضور رییس مرکز اسلامی انگلیس در مراسم جشن تکلیف دانش آموزان مدرسه جمهوری اسلامی ایران در لندن

مدرسه جمهوری اسلامی ایران در لندن در روز یکشنبه 6 مارچ 2011 و در ماه ربيع الاول ، ماه میلاد پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد بن عبدالله (ص) ، بمنظور گرمی داشتن و ارج نهادن به دانش آموزان دختر و پسر این مدرسه که به سن تکلیف شرعی رسیده بودند ، جشن با شکوهی را با حضور حجت الاسلام والمسلمین معزی رییس مرکز اسلامی انگلیس و دانش آموزان مدرسه ایرانی لندن و اولیاء آنان برگزار کرد.

روانشناختی کودکان و زنان قربانی که توسط آخوندها و عواملشان بنام صیغه و غیره قبل و بعد از نه سالگی مورد تعرض و تجاوز جنسی قرار میگیرند

اکثر افرادی که مورد آزار جنسی و یا حتی آزار جسمی قرار گرفته اند حس میکنند که بدنشان از آنها گرفته شده است.

آزار و سوءاستفاده جنسی در حالت کلی زمانی اتفاق می افتد که یک فرد بدون اطلاع و یا رضایت فرد دیگر از او لذت جنسی ببرد طوری که باعث تحقیر شخص شده و یا به شخص آسیب روحی و یا جسمی وارد شود.

آزار و سوءاستفاده جنسی درجات مختلف دارد. آزار جنسی میتواند جزو دسته جرم ها تلقی شود و جوامع مختلف مجازات های متفاوتی را برای افراد مجرم در نظر می گیرند.

آزار های جنسی به سه دسته تقسیم میشوند:

۱- آزارهای جسمی: یعنی چنانچه فردی شخص دیگر را مجبور به برقراری ارتباط جنسی کند در حالتی که فرد مایل به برقراری این ارتباط نباشد) تجاوز جنسی(و یا دستمالی کردن فرد دیگر در صورت عدم آگاهی و یا رضایت فرد.

۲- آزارهای روانی و روحی: یعنی کلماتی به کار برده شود که باعث احساس تحقیر شخص دیگر شود مثل متلک گوپی، و یا دنبال کردن فرد و آزارهای تلفنی که شخص را مورد فشار روانی قرار دهد. یا حتی اگر فردی در حال تعویض لباس باشد و فرد دیگری بدون اطلاع وی به تماشای او پرداخته و لذت جنسی ببرد یک نوع از سوءاستفاده جنسی را مرتکب شده.

۳- سوء استفاده از موقعیت و اعتماد طرف مقابل در اعمال زور برای برقراری رابطه جنسی: مثلا فرد بزرگسالی که از بی دفاع بودن دختر بچه خردسالی یا زنی استفاده میکند و یا بدلیل نسبت و یا برتری طبقاتی که از وی دارد او را به برقراری ارتباط جنسی تشویق و یا وادار میکند. مثل آخوندها و حاج آقا ها و حاج خانم های وابسته و خواهر بسیجی و رانتخوار معلم دینی - حکومتی (فرقه) مدرسه، پدر و مادر، و اقوام یا رئیسی که از موقعیت خودسوء استفاده کرده و فرزند و فامیل و کودک و امت و کارمند و شاگرد خود را تحت فشار قرار میدهد.

هرگونه تعرض به فضای خصوصی افراد بخصوص کودکان و زنان بدون درک آنها از شرایط وخواست آنها که باعث وارد آمدن فشار روحی و احساس تحقیر در فرد شود آزار و سوءاستفاده جنسی است. بنابراین صیغه کردن، بچه بازی با پسر بچه ها و دختر بچه ها بخاطر فقر مالی یا فرهنگی توسط آخوندها و عواملشان، اشاعه فحشا توسط رساله های فقهای فرقه و دایر کردن مراکز فحشای صیغه یابی آخوندی و جشن تکلیف بمنظور سودجویی، متلک گفتن، دستمالی کردن افراد و بوق زدن و چشم چرانی، ایستادن بر سر راه افراد و مزاحمت های خیابانی و مسائلی از این دست هم جزو جرایم آزارها و سوئ استفاده های جنسی بشمار می روند. در فرهنگ هایی که آموزش جنسی شرایط روحی طرف مقابل را در بر نمی گیرد مثل ایران اشغالی و مرکز لندنی اش موارد آزار جنسی و کشتن بچگی و تهاجمات پدوفیلی - سادو خیستی توسط اقلیت کوچک آخوندها و عناصر فرقه اشان شایع تر است.

ارسالی از میثرا . م - لندن

مساله ۱۲- کسیکه زوجه ای کمتر از نه سال دارد و طی اوسرای وی تجاوز نیست چه اینکه زوجه دائمی باشد، و چه منقطع، و اما سایر کام گیریها از قبیل لمس شهوت و آغوش گرفتن و تفخیز اشکال ندارد هر چند شیرخواره باشد، و یکی از اسناد فتوی آزار دادن جنسی به نوزادان شیر خواره به بالای زیر سن تکلیف و تجاوز و صیغه آخوندها و عواملشان با دختر بچه های بالای سن تکلیف، نقل از نکاح تحریر الوسیله آخوند روح الله خمینی به ترجمه آخوند علی خامنه ای - شرح فتوی فقهای فرقه شیعه آخوندی: مساله دوازده - کسیکه زوجه ای (همسری!!!) کمتر از نه سال دارد و طی (سکس مقعدی!!!) او برای او جایز نیست چه اینکه زوجه دائمی باشد و چه منقطع (صیغه ای)، اما سایر کام گیریها از قبیل لمس به شهوت و آغوش گرفتن و تفخیز مالیدن آلت تناسلی به ران (اشکال ندارد، هر چند شیر خواره باشد (!!!) باشد امام خمینی



شرح تصاویر، کربوبی (زنان و کودکان در بنیاد شهید) خانواده هاشمی (در باند دختران فیروزه ای) حوزه های علمیه آخوندی و واعظ طبسی (در آستان قدس رضوی) از مروجین و سر شاخه های تجاوز به کودکان زیر سن و زنان بی بضاعت طبق فتوی فقهای فرقه شیعه موسوم به صیغه آخوندی

البته آمارهای مربوط به این مسئله دقیق نیستند چون به دلایل زیادی از جمله دلایل زیر افراد ممکن است گزارش این وقایع به مقامات را در اولویت قرار ندهند:

- در چنگال آخوند اشغالگر یا والدین اجبر شده در فرقه در ایران و خارج فرد نمیتواند یا میترسد و یا نمیداند به کجا و چه کسی مراجعه کند
- فرد نمیداند که این کاری که انجام شده آزار جنسی بوده و کاری نیست که همه انجام می دهند
- ترس از آبروریزی و بیکار شدن و و شکستن حرمت های شخصیتی، فامیلی و خانوادگی
- ترس از اینکه متهم به لا مذهبی و مرتد شدن به فرقه شیعه آخوندی و دروغگویی و هرزگی شود
- فرد آزار دهنده شخص را تهدید کرده که اگر موضوع را بازگو کند خودش و یا عزیزانش تاوان آن را بر طبق قوانین فقه فرقه شیعه آخوندی یا حکومتی باز پس خواهند داد
- افرادی که مورد آزار جنسی قرار گرفته اند بسته به نوع این آزار و اثری که روی آنها داشته میتوانند دچار اختلالات ریشه دار جنسی شوند بطور مثال فردی که بخصوص در دوران خردسالی و یا نوجوانی مورد صیغه و تجاوز و آزار بوده در برقراری ارتباطات جنسی در آینده ممکن است دچار یک و یا چند مورد از این حالات شود:

- از برقراری ارتباط جنسی و اومه داشته باشد
- از برقراری ارتباط جنسی بشدت سرباز بزند
- به رابطه جنسی به عنوان یک وظیفه نگاه کند
- در برانگیخته شدن جنسی مشکل داشته باشد
- در صورتی که کسی به او دست بزند احساس انزجار، ترس و عصبانیت پیدا کند

• در حین برقراری ارتباط جنسی نتواند در لحظه حضور داشته باشد و از نظر فکری فرسنگ ها دور باشد.

• در روابط جنسی وسواس گونه و نامتعارف وارد شود

• برای خانم ها درد در هنگام دخول و یا غیر ممکن بودن دخول بر اثر انقباضات غیر طبیعی دهانه واژن

• برای آقایان مشکلات نعوظ و عدم کنترل بر روی زمان انزال

• تمایل داشتن به برقراری جنسی به همان صورتی که در هنگام آزار جنسی اتفاق افتاده

• خودآزاری جنسی و دیگر آزاری جنسی

فهرست بالا تنها موارد شایع را در بر میگیرد اما این اثرات میتواند از یک فرد تا فرد دیگر کاملا متفاوت باشد. بطور کلی اکثر این افراد در برقراری ارتباطات با دیگران دچار مشکل هستند به این صورت که یا بیش از حد صمیمی میشوند و یا از حد خاصی جلوتر نمیروند.

این نکته هم شایان ذکر است که آزار و سوء استفاده جنسی چه برای مردان و چه برای زنان، چه برای کودکان و چه برای افراد مسن وجود دارد و با وجود اینکه زنان و کودکان بیشتر مورد آزارهای جنسی قرار میگیرند اما مردان و افراد مسن هم از این قاعده مستثنا نیستند.

یازده



سیستم قضایی انگلستان و اسکاتلندیارد اینبار در آزمون مقابله با قوادی و کودک آزاری تروریستها



چندی پیش اسکاتلند یارد چهار تن از زیر شاخه های قوادان جمهوری اسلامی در خاک انگلستان را به جرم تاسیس باند فحشا و عرضه کودکان و نوجوانان زیر سن به توریستهای عیاش و پولدار را بازداشت و تحویل سیستم قضایی اینکشور داد. اینبار سر شاخه های قوادان جمهوری اسلامی در لندن و سایر شهرهای انگلستان مثل آخوند معزی سرپرست مرکز ساخت رژیم و به ظاهر اسلامی انگلستان و سفیر و کاردار و وابستگان و عوامل جمهوری اسلامی در صدر مقابله قرار دارند. گرفتن جشن رسمی تکلیف در لندن برای نشان دادن آمادگی دختران نه ساله جهت صیغه شدن با آخوندها و مشتریان جمهوری اسلامی در انگلستان که بر خلاف قوانین حقوقی بریتانیا و حقوق کودک در سازمان ملل است، سیستم قضایی و اسکاتلندیارد را به چالشی ناچارگونه بر علیه این فساد و جنایت تروریستی سازمان یافته خطرناک قابل شیوع و بسط به جامعه و کودکان و نوجوانان انگلیسی در قلب بریتانیا و اکناف کشانده است - از طرف برخی از پناهندگان سیاسی و شهروندان ایرانی - بریتانیایی تبار مقیم انگلستان

ابلاغیه فوری جهت کارمندان و مسئولین سفارت‌های اشغالی ایران در جهان

بدینوسیله به کلیه کارمندان و پرسنل سفارت‌ها و کنسولگریهای اشغالی ایران میرسد که شورای هماهنگی دولت موقت در تبعید ایران در جلسه مورخ بیست و ششم اسفند هشتاد و نه، ابلاغیه زیر را با تایید و تصویب اکثریت حاضرین تصویب و در دستور کار گذاشت.

متن ابلاغیه مصوب

با توجه به اینکه مشروعیت مردمی حکومت اشغالگر ایران موسوم به جمهوری اسلامی بطور کامل از بین رفته است و رژیم در معرض سقوط کامل در آینده ای بسیار نزدیک توسط مردم ایران و شورای هماهنگی قرار گرفته است، بنابراین برای حفظ منافع ملی کشور پس از براندازی مردمی در حوزه های ماموریتی به همه کارمندان، رایزن‌ها و کاردارها و سفرا در همه کشورهای خارجی بندهای مصوب زیر را برای اجرا در اسرع وقت ابلاغ مینماییم.

الف – کارمندان و کلیه پرسنل اداری رسمی و قراردادی هر چه سریعتر با سرپرست شورای هماهنگی جناب آقای علی بفرویی تماس حاصل نمایند تا برای تحویل گرفتن مجدد وظایف خود در سفارت‌ها و کنسولگریهای آزاد شده هماهنگ گردند. بدیهی است هر گونه کوتاهی و تاخیر در این هماهنگی ضروری که در راستای منافع ملت بزرگ ایران در این شرایط حساس کشور صادر گردیده است قابل هیچگونه اغماض و چشم پوشی نمیباشد.

ب – رایزن‌های سفارت‌های اشغالی ایران نیز هر چه سریعتر تماس حاصل نمایند تا در جلسات آتی در مورد ایشان نیز تصمیم گیری گردد.

ج – کارداران و سفرا و سفرائی سفارت‌ها و کنسولگریهای اشغالی نیز بدون فوت وقت با سرپرست شورای هماهنگی تماس حاصل نمایند تا در مورد تحویل موقت سفارت‌ها و کنسولگریهای به وزارت امور خارجه دولت موقت در تبعید ایران بصورت شفاهی و کتبی دستورات خود را دریافت دارند.

جهت تماس شما

پست الکترونیک:

dolatemovaghat@yahoo.com

Mobile: +44 (0) 780 123 8881

تار نما:

www.dolatemovaghat.org

سرپرست شورای هماهنگی دولت موقت در تبعید ایران:

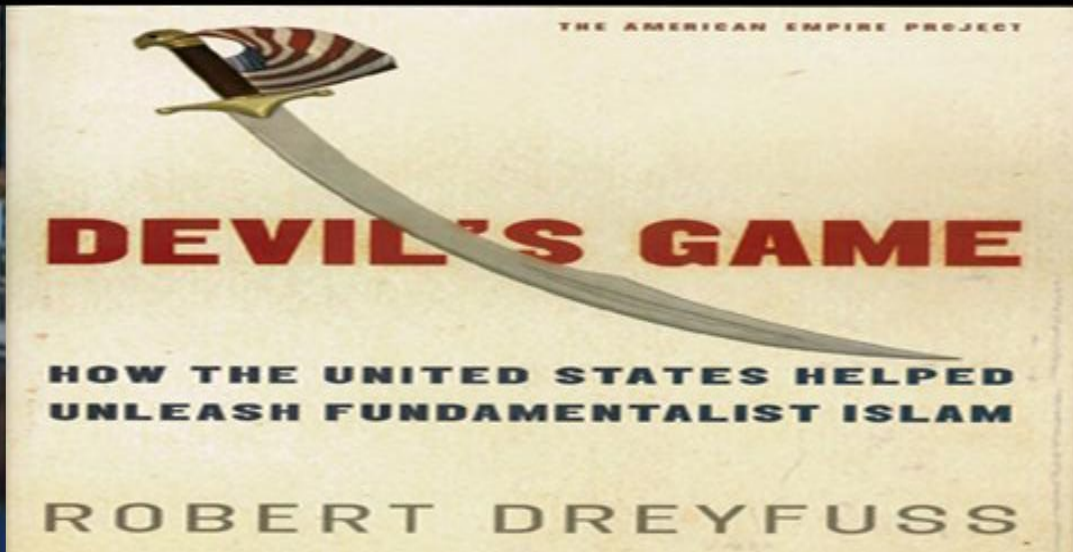
علی بفرویی – بیست و ششم اسفند یکهزار و سیصد و هشتاد و نه خورشیدی



MI6 SECURITY SERVICE



Islamic (Islamist) Green belt short history



یک گفتگو در باره تاریخچه کمر بند سبز اسلامی

(اسلامیستی) سنتی و مدرن در ایران و خاورمیانه

رابرت درایفوس نویسنده کتاب مدت 15 سال است که به عنوان خبرنگار پژوهشگر دست اندرکار تحقیق و نوشتن مقالات تفصیلی درباره رویدادهای سیاسی، اقتصادی و مسائل مربوط به امنیت ملی آمریکا است. سال 2001 توسط مجله بررسی خبرنگاری دانشگاه کلمبیا به عنوان خبرنگار پژوهشگر برجسته انتخاب شد. مقالات او درباره نقش نفت در حمله آمریکا در Project Censored به عراق برنده جایزه اول سال 2003 شد. رابرت درایفوس در برنامه های تلویزیونی پرشماری شرکت داشته و در روزنامه ها و مجلات معتبر و ترقی خواه متعددی مقاله نوشته است.

کار این نویسنده در سالهای بعد از 11 سپتامبر 2001، تحقیق و بررسی و نوشتن مقالات پرشماری درباره حمله آمریکا به عراق و افشای اشخاصی چون احمد چلبی و نهادهای پنهانی مانند اداره طرحهای ویژه پنتاگون و برنامه محافظه کاران نو برای خاورمیانه، جاسوسی های اقتصادی سازمان سیا، پیمانکاری های صدها میلیارد دلاری پنتاگون با کارخانه های اسلحه سازی و غیره بوده است. نویسنده انگیزه خود در نوشتن کتاب را چنین خلاصه میکند: "پر کردن حلقه های مفقوده در میان میلیونها جمله ای که درباره اسلام سیاسی و سیاستهای ایالات متحده بعد از 11 سپتامبر نوشته شده."

به قول او: "هدف کتاب پاسخ دادن به این سؤال است که: **"چگونه شد به این مخمسه دچار شدیم؟"**

در ادامه پاسخ به پرسش بالا میخوانیم: "در این کتاب قصد دارم به بخشی از این سؤال پاسخ دهم که چرا دولت آمریکا و بسیاری از متحدینش به مدت بیش از 50 سال "جناح راست اسلامی" را به عنوان شرکایی مطلوب در جنگ سرد برای خود انتخاب کردند. برخورد من در این کتاب به صورت یک مورخ نیست، بلکه به عنوان یک خبرنگار است. بخش وسیعی از کتاب بر پایه مصاحبه های طولانی با شمار زیادی از ماموران با سابقه وزارت خارجه، سازمان سیا، پنتاگون و رهبران بخش خصوصی است که در بسیاری از رویدادهای نیم قرن اخیر شرکت فعال داشته اند. . . تقریباً همه ی افرادی که

با آنها مصاحبه کرده ام مطالبشان علنی و مستند و همه ی وقایع مندرج در کتاب همراه با ذکر منابع موثق است." این کتاب لافل به برخی از پرسشهای آنانی که از پشتیبانی دولت آمریکا از رژیم کنونی حاکم بر عراق که زیر رهبری راست افراطی مذهبی و اصول گرایان شیعه طرفدار آیت الله های ایرانی است تعجب میکنند، پاسخ میدهد. برای آنهایی که دلواپس افتادن کشورهای چون مصر، سوریه، الجزایر، پاکستان و دیگر کشورهای خاورمیانه و آسیای جنوبی زیر سیطره اسلام سیاسی هستند لافل برخی از دلایل این پدیده توضیح داده میشود. . . در ادامه میخوانیم:

"امروز به سادگی صحبت از "جدال تمدنها" میشود. اما در این کتاب نشان داده میشود که از چند دهه قبل از یازده سپتامبر متعصب ترین و کار کشته ترین فعالان سازمان های اصول گرای اسلامی بویژه جناح افراطی آن اکثر به دو دلیل به عنوان متحدین دولت های انگلیس و آمریکا مورد استقبال قرار میگرفتند: اول آنکه ضد کمونیست هایی سرسخت و بیرحم بودند. دوم آنکه **مخالف ملی گرایان غیرمذهبی (سکولار) مانند جمال عبدالناصر در مصر و دکتر مصدق در ایران بودند.**

رابرت درایفوس سپس با ساده دلی شکفت انگیزی مینویسد: "در سالهای دهه ی 1950، ایالات متحده فرصت آن را داشت که با ملی گرایان کنار آید و بسیاری از سیاستمداران آمریکا هم در واقع چنین پیشنهاد میکردند. اما سرانجام ملی گرایان جهان سوم برای شرکت در مبارزه علیه شوروی به عنوان افراد و نیروهای غیرقابل اعتماد کنار گذاشته شدند. در عوض به سالهای پایانی دهه ی 1950 که میرسیم ایالات متحده جای آنکه دست اتحاد به سوی نیروهای در ترقی خواه غیرمذهبی (سکولار) خاورمیانه و کشورهای عربی دراز کند متحد نیروهای ارتجاعی اسلام گرای عربستان گردید و در نتیجه دولت آمریکا به جای دوستی با جمال عبدالناصر عهد اتحاد با خاندان سعودی بست." (نقل از سایت اینترنتی رابرت درایفوس Robertdreyfuss.com)

رابرت درایفوس با وجود آنکه خود، تاریخ همکاری هیئت های حاکمه انگلیس و آمریکا با اسلام سیاسی را از اواخر قرن 19 تا به امروز به دقت می شکافد و

دلایل واقعی چنین همکاری را (مبارزه با نیروهای ملی و چپ) به روشنی توضیح میدهد، اما از سیاست آمریکا در کمک به این عناصر و نیروهای مرتجع و دست راستی به عنوان "اشتباه" یاد کرده و مینویسد: "اشتباه دوم که در کتاب آشکار میشود این است که در دهه ی 1950، در اوج جنگ سرد و مبارزه بر سر کنترل خاورمیانه، ایالات متحده از رشد سریع دست راستی های اسلامی در این منطقه از مصر گرفته تا افغانستان پشتیبانی کرد. در مصر، انورسادات به اخوان المسلمین دوباره اجازه فعالیت آزادانه داد. ایالات متحده، اسرائیل و اردن از جنگ اخوان المسلمین علیه دولت سوریه حمایت کردند. افزون بر آن برای نخستین بار، کتاب این واقعیت را افشا میکند که دولت اسرائیل به احمد یاسین و اخوان المسلمین در کرانه غربی و نوار غزه کمک کرد تا گروه حماس را به وجود آورد."

نویسنده سپس در مورد "اشتباه" دیگر دولت آمریکا مینویسد:

"دولت آمریکا از جهادگران اسلامی در افغانستان حمایت کرد. این نوع پشتیبانی از مدتها پیش از دخالت شوروی در افغانستان در سال 1979 آغاز شده بود و ریشه های آن برمیکرد به فعالیت های مخفیانه سازمان سیا از دهه های 1960 و 1970 در افغانستان. رشد اسلام گرایان دست راستی در افغانستان منجر به جنگ داخلی در آن کشور و در سالهای دهه ی 1980 و روی کار آمدن طالبان و آغاز فعالیت اسامه بن لادن برای به وجود آوردن القاعده گردید." (همانجا)

رابرت درایفوس در دنباله توضیح خود درباره انگیزه نوشتن کتاب مطلب جالبی را مطرح میکند و مینویسد:

"آیا دست راستی های اسلامی بدون پشتیبانی دولت آمریکا میتوانند وجود داشته باشند؟"



و در پاسخ مینویسد:

"البته میتوانستند وجود داشته باشند. این کتاب برای طرفداران تئوری توطئه نوشته نشده. اما تردیدی نمیتوان داشت که اگر ایالات متحده در طول جنگ سرد راه دیگری (جز حمایت همه جانبه از دست راستی های اسلامی) برمیزید خطر این نیرو بسیار کمتر از آنچه میبود که شاهدش هستیم." به دنبال برشمردن این "اشتباهات" دولت آمریکا، رابرت درایفوس طبیعتا مثل یک شهروند خیرخواه و ساده دل آمریکایی به نصیحت دولت آمریکا پرداخته و برای علاج این "اشتباهات" راهبردی، راهکارهایی را به آنها توصیه میکند:

"بیرون کشیدن نیروهایش از عراق؛ کاهش چشمگیر نیروهای نظامی اش در خاورمیانه، آسیای مرکزی و خلیج فارس؛ هموار کردن راه برای ایجاد دولت مستقل فلسطین و کوشش در کاهش تنش در کشورهای مسلمان از فیلیپین گرفته تا اندونزی و سودان.

ملاحظه میکنیم که حتی یکی از خبرنگاران هوشمند، صادق و واقع بین آمریکایی که کوشش دارد در خارج از گردونه و دستگاههای ارتباط جمعی متعلق به انحصارات عظیم فراملیتی باقی بماند و برای حفظ استقلال فکری خود از بسیاری مزایای مادی بگذرد، به دلیل پایین بودن آگاهی اش از ریشه های اقتصاد سیاسی عملکردهای هیئت حاکمه آمریکا و بی اطلاعی از قوانین انباشت سرمایه - که چیزی جز رابطه سلطه و تابعیت را بر نمی تابد - کل این فعالیتها بغایت مخرب، نابودگر و ارتجاعی را به عنوان "اشتباه" تلقی کرده و بر این تصور است که "نصیحت" به چنین هیئت حاکمه ای کارساز است.

در مقاله ای زیر عنوان "جنگ سرد، جنگجویان مقدس" که قرار است در شماره ژانویه - فوریه مجله "مادرجونز" به چاپ رسد، رابرت درایفوس ارتباط تنگاتنگ اسلام سیاسی دست راستی - بویژه اخوان المسلمین - با دولت آمریکا را برملا ساخته و پذیرایی رسمی پربزیدنت آیزنهاور از سعید رضانی رهبر اخوان المسلمین در کاخ سفید را تشریح میکند. این ملاقات در چهارچوب کنفرانس پراهمیتی صورت می گیرد که از سوی وزارت خارجه آمریکا و سازمان سیا در سپتامبر 1953 در دانشگاه پرینستون ترتیب داده شده بود و چندین نفر از نظریه پردازان بلندپایه و استادان دانشگاههای آمریکا و مستشرقین آمریکایی، انگلیسی و کانادایی و غیره به

اتحاد ملی

علاوه رهبران گروههای دست راستی اسلامی از کشورهای مسلمان در آن شرکت داشتند تا درباره اهمیت اسلام سیاسی و نقش آن در مبارزه با کمونیسم به بحث و گفت و گو پردازند. طبق سند سری که اکنون بیرون آمده، هدف از تشکیل این کنفرانس این طور توضیح داده میشود:

"در ظاهر این طور وانمود میشود که کنفرانس صرفا کوششی برای بالا بردن معلومات ما درباره اسلام است. این تظاهر دقیقا آن چیزی است که مورد نظر ماست. اما هدف واقعی عبارت از دور هم گرد آوردن افراد بانفوذی است که میتوانند دیدگاه اسلامی را در زمینه های آموزش، علوم، حقوق، فلسفه و بنابر این ناگزیر در زمینه سیاست فرمول بندی کنند. .. از میان نتایج مختلفی که از این گردهمایی میتوان انتظار داشت عبارت از تحرك بخشیدن و سمت و سو دادن به جنبش نوزایی اسلام در درون خود اسلام است." (نقل از سایت اینترنتی رابرت درایفوس)

نویسنده در این مقاله اظهار تعجب میکند که دولت آمریکا چگونه از رهبران چنین گروههای مخفی، خشونت گرا، و تروریستی میخواهد برای تجدید حیات اسلام حمایت کند و در پاسخ به سئوال خود مینویسد:

"چنین دیدگاه و عملکردی خصلت اساسی سیاست ایالات متحده در آن زمان بود چرا که هر کسی ضد کمونیست بود، متحد ایالات متحده تلقی میشد."

و سپس اضافه میکند که در مصاحبه با دهها نفر از ماموران قدیمی و عالیرتبه سازمان سیا که در زمان جنگ سرد فعال بوده اند، همه بدون استثنا و به عنوان یک اصل پذیرفته شده اذعان کرده اند که از اسلام به عنوان سدی در برابر گسترش شوروی و ایدئولوژی مارکسیستی در میان توده مردم استفاده شده است.

برای ما مردم ایران، کتاب از آن جهت اهمیت دارد که شاید برای نخستین بار از زبان ماموران عالیرتبه سازمان سیا، وزارت خارجه و وزارت دفاع آمریکا ارتباطات گسترده میان بخشی از روحانیت شیعه با

دستگاههای امنیتی آمریکا وانگلیس در دوران جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق و نقش این روحانیون در کودتای 28 مرداد و برانداختن دولت دکتر مصدق و نیز جریان سلسله حوادثی را می شنویم که زیر نظر **دستگاههای امنیتی آمریکا اتفاق افتاده و منجر به سوار شدن روحانیت دست راستی بر موج انقلاب 1357 و قدرت گیری خمینی و اطرافیانش گردید.**

لازم به تذکر است که در سالهای اخیر به دلیل بالا گرفتن اختلاف میان سازمان سیا از یک سو و پنتاگون و کاخ سفید از سوی دیگر شماری از ماموران قدیمی و بازنشسته سازمان سیا حاضر به افشاکاری گوشه هایی از فعالیت خود شده اند و از این رو خبرنگاران پژوهشگری چون رابرت درایفوس از این موقعیت استفاده کرده و اسراری را بر ملا ساخته اند.

در سطور بالا هدف از نوشتن کتاب را از زبان نویسنده نقل کردم. در زیر فرازهایی از کتاب را که مربوط به تاریخ پنجاه و چند سال اخیر کشورمان بوده است میآورم.

مامور قدیمی و (R.Baer رابرت بیر) عالیرتبه سازمان سیا در کتاب خود زیر عنوان "هم خوابگی با شیطان" مینویسد:

"در پشت همه ی این رویدادها راز حقیر و کثیفی در واشنگتن وجود داشت و آن اینکه کاخ سفید به اخوان المسلمین به عنوان متحدی پنهانی نگاه میکرد؛ به صورت سلاحی علیه کمونیسم. این عملیات پنهانی از سالهای دهه ی 1950 با برادران دالس آغاز شد - آلن دالس در سازمان سیا و جان فوستر دالس در وزارت خارجه - آن هم هنگامی که بر کمک مالی عربستان سعودی به اخوان المسلمین علیه عبدالناصر صحه گذاشتند.

از دیدگاه واشنگتن جمال عبدالناصر یک کمونیست بود. از نظر آنان او صنایع بزرگ مصر و از جمله کانال سوئز را ملی خواهد کرد. منطق جنگ سرد، واشنگتن را به این نتیجه رسانده بود که: اگر الله قبول کند که به نفع ما بجنگد چه بهتر.

اگر الله تصمیم بگیرد که قتل سیاسی مجاز خواهد بود، چه بهتر - به شرطی که در حضور افراد با فرهنگ در مورد آن صحبتی نشود." (صفحه 102 کتاب)

درایفوس در دنباله نقل قول بالا مینویسد:

"در حالی که دولت آمریکا و انگلیس با آتش بازی میگردند و آدمکشانی از



همواره از خود می پرسیم: چرا امثال شما ظلم رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را تنها امروز به این وضوح می بینید؟ مگر ظلم های رفته بر دیگران در طی سی و دو سال عمر نکبت بار جمهوری اسلامی، که خارج از محدوده خانوادگی شما بوده اند، ظلم نبودند؟ خواهر زاده خامنه ای، محمود مراد خانی

و جزوه و غیره در بخش جنوبی شهر تهران.

به دنبال آن رابرت درایفوس توطئه های پشت پرده برای برانداختن دکتر مصدق را توضیح میدهد، (صفحات 116 و 117) و تا به سائقه ی فکری اش به سوی کاشانی و نواب صفوی و فداییان اسلام گرایش داشت و از طرفداران روحانی محافظه کار آیت الله بروجردی نیز بود. . . . کاشانی در این هنگام مرشد خمینی بود و آیت الله از دستور کاشانی در مخالفت با مصدق و موافقت با برگشتن شاه تبعیت کرد. (صفحه 119)

فصل نهم کتاب مربوط به **انقلاب 1978-79 ایران و دخالت فعال دولت آمریکا در آن - لافل از اوایل سال 1977 یعنی دو سال قبل از پیروزی انقلاب است. در این فصل بویژه نقش دو مهره پراهمیت در فراهم آوردن مقدمات انتقال قدرت از شاه به آیت الله خمینی آشکار میشود: یکی ریچارد کاتوم مامور کهنه کار سازمان سیا و دیگری ابراهیم یزدی. در صفحه 234 کتاب میخوانیم:**

"ریچارد کاتوم از ماموران امنیتی دولت آمریکا بود که ادعا داشت "شیوه تفکر شیعی" را درك میکند.

در صفحات 114 و 115 کتاب گوشه هایی از مصاحبه نویسنده را با اولین مامور سازمان سیا به نام جان میخوانیم: J.Waller.والر "فردی که مسئولیت عملیات مخفی سازمان سیا در ایران میان سالهای 1946 تا 1953 را اداره میکرد جان والر بود.»

جان والر در میان عشایر قشقایی، بختیاری و کرد کار میکرد، در عین حال که جاسوسان سابق آلمان را برای سازمان سیا استخدام میکرد.

او به نویسنده میگوید: کاشانی مهمترین رهبر مذهبی بود و از این رو با او روابط نزدیکی برقرار کردم. سپس با لبخند ادامه میدهد: "چهره آیت الله را با گچ رنگی نقاشی کردم. او ابتدا مدتی جلو من نشست، اما بقیه نقاشی را از روی عکس او تمام کردم." والر تأیید میکند که آیت الله مامور سیا نشد. اما بلافاصله ادامه میدهد: "ما آیت الله ها را مامور مستقیم خود نمی کنیم.»

نویسنده از والر میپرسد: آیا سازمان سیا مستقیماً به کاشانی پول داد؟ او در جواب میگوید: "بله".

و ادامه میدهد: "پولها هم برای خود کاشانی و هم عوامل او بود. پول برای ارتباط گیری، پخش اعلامیه

میان **اخوان المسلمین علیه ناصر سبح میشود، شواهد نشان میدهد که اخوان المسلمین در حال همکاری با گروه تروریستی اسلامی در ایران به نام فداییان اسلام بود. بنیانگذار فداییان اسلام آیت الهی بود که در همکاری مستقیم با سازمان سیا درصدد برانداختن دکتر مصدق بود.** برنارد لوئیس مامور سابق انتلیجنت سرویس انگلیس و مستشرق کنونی آمریکایی اشاره میکند که تصمیم اخوان المسلمین به مخالفت رویارو با عبدالناصر در رابطه با پیوند این سازمان با فداییان اسلام بود." (همانجا) په عبارت دیگر فداییان اسلام و رهبر آن آیت الله کاشانی نه تنها در برانداختن دکتر مصدق نقش داشتند بلکه درصدد از میان بردن جمال عبدالناصر هم بودند. **رابرت درایفوس** بر این عقیده است که هم مصدق و هم ناصر در ابتدای روی کار آمدن، تا حدودی از حمایت دولت آمریکا برخوردار بودند، اما دولت آیزنهاور با این نظر موافق نبود و عقیده داشت که: "با ما هستید - یعنی به ما پایگاه نظامی دهید، به پیمانهای نظامی ما می پیوندید، دروازه های کشور خود را به روی انحصارات ما باز میکنید و به آنها امتیازات لازم را میدهید - وگرنه علیه ما هستید." (صفحه 108) در ادامه میخوانیم: "درست همان گروههای اسلامی دست راستی که سیا در سال 1953 برای برانداختن دکتر مصدق به آنها کمک مالی کرد در سال 1979 شاه را برانداختند." (صفحه 109)

سروران گرامی، خانمها- آقایان/خواهشمندم جهت نشان دادن اتحاد خود برای پیروزی همچنان از اصطلاح بیرنگ /مردم برانداز/ یا ایرانیان برانداز استفاده کنید. بدین ترتیب با همه اقشار مردم اهم از دانشجو و کارگر و کارمند و نظامی و معلم و خانه دار و پرستار و بیکار متحد و متفق باقی میمانید. همانطور که دیدیم **دسیسه ها و جنگ نرم** پر از **رنگ** و **نیرنگ جمهوری اسلامی** و حامیانش فقط برای تولید تفرقه بمنظور ابقای نظام رو بسقوط و یا **کشار جوانان** و **نخبه گان** و **اضمحلال کشور** و **نظامیان** در راستای ایجاد اختلاف بنداز و حکومت کن و جنگ داخلی-نسل کشی و تجزیه کشورمان است. این باد آوری مهم را به دوستان خود مخصوصا در ایران اطلاع رسانی کنید. با تعظیم به اراده ملت برانداز ایران،



در اینجا نویسنده نکته پراهمیتی را برملا میکند و مینویسد: "چند هفته قبل استمپل با توکلی و بازرگان رهبر نهضت آزادی ملاقات میکند و توکلی - آشکارا با اشاره به ریچارد کاتوم - به طور عجیبی از استمپل میپرسد که آیا دولت کارتر "کانال جداگانه ای" بیرون از کانال وزارت خارجه در سفارتخانه دارد؟" (صفحات 234 و 235 کتاب)

محمد توکلی سپس به استمپل میگوید: "نهضت آزادی در زمانی که ریچارد کاتوم مامور وزارت خارجه بود اطلاعات فراوانی در اختیار او گذاشته است و به دادن این اطلاعات ادامه داده است. . . . ریچارد کاتوم به رفت و برگشت خود میان تهران و پاریس ادامه میدهد و در پاریس با آیت الله خمینی و ابراهیم یزدی و قطب زاده ملاقات میکند." (صفحه 235)

مامور سفارت آمریکا در ژوئن 1978 به C.Naas چارلز ناس (هنری پرشت مسئول میز ایران در وزارت امور خارجه مینویسد: "برای ما بسیار جالب است که ریچارد کاتوم، همانطور که چند نفر از ما فکر میکردیم هنوز رابطه اصلی **نهضت آزادی** با آمریکا است و خود آنان (توکلی) حاضر به تایید این مطلب است." (همانجا)

به دسامبر 1978 که میرسیم و انقلاب در آستانه پیروزی است، تلگراف سری وزارت خارجه نشان میدهد که ریچارد کاتوم به طور مخفی به تهران آمده است. . . . اما در این موقع کاتوم کوشش میکرد میان **یزدی، قطب زاده و دیگر یاران خمینی** از طریقی خارج از کانال وزارت خارجه به طور علنی با مقامات واشنگتن رابطه برقرار کند. (همانجا)

پرشت به نویسنده کتاب میگوید:

در ادامه میخوانیم: او در اوایل دهه ی 1950 عضو گروه عملیات مخفی سازمان سیا در ایران بود . . . کاتوم در 1958 استاد دانشگاه پیتزبورگ شد، اما در سازمان سیا و عملیات مخفی آن باقی ماند و رابطه ی خود را در دهه ی 1960 و 1970 با مخالفان شاه - چه شخصیتهای مذهبی و چه ملی - حفظ کرد. او بویژه با دو نفر که در سال 1978 در دوران تبعید خمینی در پاریس از نزدیک ترین مشاورین او بودند رابطه ی بسیار نزدیک داشت: **یکی ابراهیم یزدی و دیگری صادق قطب زاده.**

این دو (یزدی و قطب زاده) سالها یا به آمریکا مسافرت کرده یا در آنجا زندگی کرده بودند و هر دو با اخوان المسلمین همکاری نزدیک داشتند. ابراهیم یزدی در این رابطه (رابطه با اخوان المسلمین) انجمن های اسلامی را بنا نهاد.

"ریچارد کاتوم هنگامی که به عنوان مامور سیا در ایران کار میکرد، اول بار ابراهیم یزدی را در اواسط دهه ی 1950 در ایران ملاقات کرده و با او دوستی نزدیکی برقرار کرد. یزدی در سالهای دهه ی 1960 میان ایران، پاریس و ایالات متحده رفت و آمد میکرد و با قطب زاده و فعالان مذهبی ایرانی طرفدار آیت الله خمینی کار میکرد.»

در ایفوس در ادامه مینویسد: "در اوایل سال 1978، در تلگراف های سری که از ایران به وزارت خارجه آمریکا و سازمان سیا میرسید اسم ریچارد کاتوم دوباره ظاهر میشود. جان استمپل مامور سفارت آمریکا در ایران با محمد توکلی رهبر جنبش طرفداران خمینی ملاقات میکند. محمد توکلی از او میپرسد آیا پروفیسور ریچارد کاتوم را می شناسید؟ و از او میخواهد که اسم او را با ریچارد کاتوم چک کند."



هستیم روابط جدیدی با ایران برقرار کنیم." نظریه مطرح شده این بود که ما میتوانیم از نیروهای اسلامی علیه شوری استفاده کنیم. تئوری این بود که یککمر بند بحران را وجود دارد بنابر این یک کمر بند اسلامی میتواند علیه شوری بسیج شود. این دیدگاه از آن برژینسکی بود." به گفته ریچارد کاتوم بر افتادن شاه از نظر برژینسکی یک فاجعه بود. در ابتدا برژینسکی خواهان یک پینوشه در ایران بود. "اما وقتی این مسئله صورت نگرفت درصدد برقراری اتحاد با نیروهای اسلامی در حال ظهور و از جمله جمهوری اسلامی افتاد. هدف برژینسکی به هیچ رو وجود ثبات در منطقه نبود. هدف او ایجاد اتحاد همه جانبه ای علیه شوری در منطقه بود که آن را کمر بند یا "قوس بحران زا" مینامید. **به تابستان 1979 که میرسیم برژینسکی به صداقت ضد کمونیستی خمینی اطمینان پیدا کرد.**"

مصاحبه با نویسنده

کتاب "یازی شیطانی"ء

رابرت دریفوس

توسط مرتضی محیط

"ما نسبت به عراق نگران بودیم. روابط میان عراق و ایران به پایین ترین سطح رسیده بود و خمینی نفرت شدیدی از صدام حسین داشت و میخواست انقلاب خود را به عراق صادر کند. عراق مطمئنا از هدفهای عمده او بود. به یاد میآورم که من همه اطلاعات درباره عراق را به مقامات ایرانی دادم؛ درباره ظرفیت نظامی عراق، استقرار نیروهای نظامی آن کشور و هدفهای نظامی آن." (صفحات 239 و 240)

کتاب علاوه بر روشن کردن ریشه های جنگ ایران و عراق به روشن شدن نکته دیگری نیز کمک میکند و آن هم اختلاف میان برژینسکی مشاور امنیتی جیمی کارتر و سایرس ونس وزیر خارجه آمریکا است. برژینسکی ابتدا درصدد کودتای نظامی برای حفظ شاه بود، اما سیر حوادث در مدت کوتاهی نظر او را تغییر میدهد و به فکر استفاده از رژیم تازه به قدرت رسیده برای "کمر بند سبز" در برابر شوری میافتد. هنری پرشت به نویسنده کتاب در این رابطه میگوید:

"یک بار هال ساندرز (معاون وزارت خارجه در امور خاورمیانه) برای دیداری به کاخ سفید میروم. وقتی از آنجا برگشت به من گفت: "خوشحال خواهی شد اگر به تو بگویم که ما درصدد

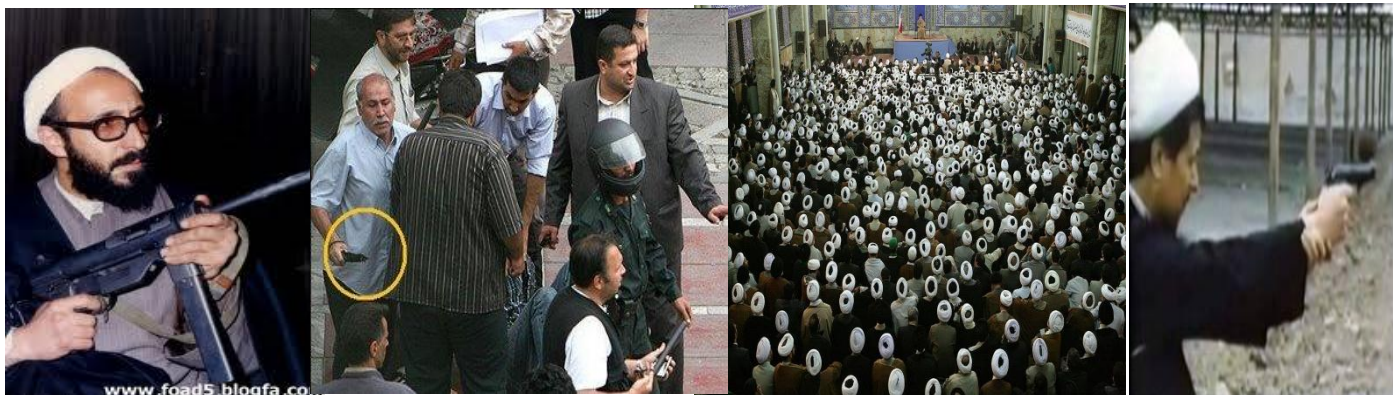
در اواخر سال 1978 کاتوم به من خبر داد که **ابراهیم یزدی** به واشنگتن میآید و باید با او ملاقات کنیم . . . سرانجام مقامات وزارت خارجه باب مذاکره با انقلابیون از جمله یزدی و داماد او شهریار روحانی را باز کردند . . . ملاقات ها در پاریس ادامه یافت و ریچارد کاتوم در تهران ماموران سفارت آمریکا را به آیت الله **بهشتی** نماینده رسمی آیت الله خمینی معرفی کرد. ایرانی ها (بهشتی و یزدی) به مقامات سفارت اطمینان دادند که آیت الله خمینی - هیچ بلندپروازی سیاسی ندارد و دولت آمریکا نباید از او واهمه داشته باشد." (صفحه 237)

در سال 1979، در هفته های اول پیروزی انقلاب دو نفر از ماموران عالیرتبه سازمان و جورج کیو (R.Ames سیا - رابرت ایمز) به ایران مسافرت میکنند. ایمز (G.Cave) رئیس بخش خاورمیانه سازمان سیا لاقبل یک بار با آیت الله بهشتی ملاقات میکند. دیگر ماموران سیا با یزدی و **عباس امیرانتظام** و دیگر **مقامات روحانی ایرانی** ملاقات میکنند و یک سیستم رد و بدل اطلاعات بویژه در مورد عراق میان آن دو (ایرانی و آمریکا) برقرار گردید. (صفحه 239) مقامات ایرانی از همان ابتدا از ماموران سیامیخواستند که اطلاعات مهم و دقیقی درباره عراق در اختیار آنها گذاشته شود. بروس لینگن جانشین سفیر آمریکا در این رابطه به رابرت دریفوس میگوید:

آتش زدن آخوند ها



آغاز آخوند کشی در ایران ؟ / آخوند سوم در اسلام شهر تهران بر اثر انفجار اتومبیل آتش گرفت بعد از ترور یک آخوند در روز ۲۹ بهمن ماه در محله قره باغی تبریز، و بستن یک آخوند به ضریح امامزاده هاجر - واقع در جاده چرمشهر ورامین و به آتش کشیدن وی در روز یکشنبه گذشته، 15 اسفند ماه ، اکنون خبری مبنی بر آتش زدن آخوند سوم در اسلام شهر توسط آذر پرس به شرح زیر انتشار یافته است. سایت ایران آذر نوشت : شاهدان عینی گزارش دادند دو نفر بعد از اینکه یک آخوند از اتومبیل سمند نقرای پیاده و به مغازه‌های داخل شد، بنزینی به روی شیشه و کاپوت اتومبیل او پاشیده و به سرعت متواری شدند. دقایقی بعد آخوند نگوینخت به محض استارت زدن قسمت موتور اتومبیل منفجر شد و خود ایشان نیز بر اثر انفجار ناگهانی بی هوش و به بیمارستان منقل گشت.



بیست و نهم اسفند روز ملی شدن صنعت نفت و پیروزی دیپلوماسی ایرانی بر ایراندوستان خجسته باد



در 1 فروردین سال 1330، دکتر مصدق روز 29 اسفند هر سال را روز ملی شدن صنعت نفت ایران؛ یک جشن ملی و تعطیل عمومی اعلام کرد و به این ترتیب، یک روز بر تعطیلات نوروزی اضافه شد. دکتر مصدق در پیام نوروزی سال 1331 خود ایرانیان را به ایستادگی و پایمردی در برابر سلطه و استثمار خارجی فراخوانده و اشاره کرده بود کشوری که استقلال واقعی و حاکمیت ملی تمام عیار نداشته باشد، در جامعه بین المللی فاقد عزت و احترام است. او در نطق نوروزی سال 1332 خود به مردم اطلاع داد که پیشنهادهاي غرب براي حل مسأله نفت را رد کرده است و بنابراین، مردم باید کمربندها را محکمتر کنند و آماده هرگونه جانفشانی برای وطن و خنثی کردن توطئه ها باشند. دکتر مصدق در پی سه سال زندان و ده سال تبعید غیر قانونی در احمدآباد ساوجبلاغ در 14 اسفند 1345 درگذشت و ایرانیان نوروز سال 1346 را در اندوه فوت او به آرامی و خیلی ساده برگزار کردند و از این که دولت وقت اجازه تشییع جنازه و شرکت در مراسم تدفین و برگزاری مجالس ترحیم نداده بود خشمگین بودند. دولت وقت با درج یک اطلاعیه کوتاه فوت وی را اعلام داشته بود و روزنامه ها را از درج هرگونه مطلب دیگر و آگهی های تسلیت ممنوع کرده بود.

۲۰ اسفند ماه سال ۱۳۲۴، در پی نگارش مقاله تحقیقاتی- افشاگری «فرقه شیعه استعماری»

سالروز ترور کسروی توسط

عناصر کمر بند سبز اسلامی (اسلامیستی)



مجادله با احمد کسروی محکوم می شوند و استبدال بر خرافات پیروز می شود، آیت الله کاشانی فتوای قتل او را به مجریان فدائیان اسلام ابلاغ می کند و نواب صفوی مجری آن می گردد.

ترور اول: در ۲۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۴ کسروی ساعت ۱/۵ الی ۲ بعد از ظهر به طرف خانه اش می رفت، در میدان حشمت الدوله، نواب صفوی به او تیراندازی می کند. پس از شلیک گلوله اول، گلوله دوم گیر می کند و نواب مانند دیوانگان با ته هفت تیر توی سر کسروی می زند. پلیس می رسد و نواب را به کلانتری می برد و کسروی به بیمارستان انتقال داده می شود.

نواب حدود دو ماه در زندان بود و ایادی انکلوپیل دولتی او را آزاد می کنند، او به نجف مرکز پرورش تروریستی بنیادگرای اسلامی توسط انگلیس باز می گردد. فدائیان اسلام از آن به بعد، اوباش، لات ها، گردن کلفت ها و عربده کش ها را بکار می گیرند.

ترور دوم: در تاریخ ۲۰ اسفند ماه سال ۱۳۲۴، سید حسن امامی، سید علی امامی، جواد مظفری و علی فدائی وارد اتاق بازرسی در دادگستری شدند و شروع به فحاشی و حمله کردن به کسروی می شوند، دو تیر به او می زند، منشی کسروی در حال دفاع یک تیر هم به او اصابت می کند و بعد هم با چاقو ضرباتی به کسروی و منشی او وارد می آورند. بعد از اینکه آنها مطمئن می شوند که کسروی کشته شده است، از دادگستری بیرون می آیند و اربده کشان و تکبیرگویان از صحنه فرار می کنند



نوبن کاهش واژه های عربی در زبان می دانند. دسته ای از واژه های رایج امروزی مانند پژوهش، واژه، بسیج، بسنده، سازه، تندیس، جستار و جز اینها را کسروی از دل ادبیات پارسی بدر آورد و بکار گرفت و همین امر موجب معرفی دوباره آن واژه ها در زبان امروزی شد. همچنین در زمینه زبان، تئوری آذری یا زبان باستانی آذربایجان را با بیان مستندات تاریخی و دلایل متعدد مطرح کرد. او همچنین یکی از کسانی است که به برگرداندن خط ایرانیان از عربی به لاتین باور داشت و در راه این باور نوشته هایی به جا گذاشت و بسیار کوشید. او به خرافه های دینی زمان مانند شیعی گری، بهایی گری و صوفی گری تاخت و در راه این تازش شجاعانه و بی باکانه هم جان باخت. او کوشید تا اندیشه هایی رواج دهد که پاکدینی اش می خواند. در این زمینه کتاب «ورچاند بنیاد» را نوشت و آن را بنیاد پاکدینی خواند. کسروی پژوهشگری توانا بود. همچنین تاریخ نویسی او نام او را در درخشان تر ساخته است به گونه ای که کسانی که خون او را نیز میاه می دانند امروزه به کتاب های تاریخی اش استناد می کنند. کسروی بیش از پنجاه کتاب در رشته های مختلف تاریخی، زبانشناسی، جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی نوشت و در همه آنها دارای نظریات و تحقیقات جالب توجه بود. آثار وی پس از یورش اسلامی ۱۳۵۷ در ایران از کتب ممنوعه بوده است.

زمانیکه بنیادگرایان اسلامی با بحث و گفتگو و



احمد کسروی در سال ۱۳۶۹ شمسی در شهر تبریز زاده شد. او تحصیلات حقوقی داشت و پس از تشکیل عدلیه به وکالت پرداخت. در دی ماه ۱۳۹۹ به عضویت دادگاه استیناف تبریز منصوب و روانه آذربایجان شد اما بعد از سه هفته به تهران بازگشت. او در همین دوره به شغل های مختلفی از جمله بازرسی، کار در دادگستری، وکالت دادگستری و نویسندگی در مطبوعات مشغول بود. در مورد زندگی اش سه کتاب «زندگانی من»، «ده سال در عدلیه» و «چرا از عدلیه بیرون آمدم» را نوشت. دو کتاب او به نامهای «تاریخ مشروطه ایران» و «تاریخ هجده ساله آذربایجان» از مهمترین آثار مربوط به تاریخ جنبش مشروطه خواهی ایران است. از دیگر آثار تاریخی او می توان به تاریخ پانصد ساله خوزستان، قیام شیخ محمد خیابانی، مشعشعیان، شهریاران گمنام (سه بخش)، پیدایش آمریکا و تاریخ چپ و غلیان اشاره کرد. البته آثار تاریخی او متعدد و ارزشمند هستند. اما نشریات، او نشریه «پیمان» و پس از اشغال ایران و برکناری رضاشاه پهلوی، نشریه «پرچم» را منتشر کرد و در آنها به ترویج دیدگاه های خود درباره دین و زبان و باورهای ایرانیان پرداخت. همچنین حزبی تشکیل داد و آن را (باهماد آزادگان) نامید که شامل خود او و گروهی از پیروانش (معروف به پاکدینان) می شد. مخالفت او با مذهب رایج و روحانیون شیعه به کشته شدنش به دست فدائیان

کسروی برجسته ترین سره نویس در زبان فارسی بود، به گونه ای که وی را پایه گذار موج اسلام انجامید.

رقابت خونین دو باند کمر بند سبز اسلامی (اسلامیستی) ابعاد جدیدتری بخود گرفت بانکدار و طراح توطئه ها و ترورهای نظام اشغالگر توسط باند جانی رقیب حذف موقت شد

خبرگزاری فرانسه امروز در خبری فوری از تهران نوشت، هاشمی رفسنجانی رو سه شنبه از ریاست مجلس خبرگان رهبری کنار گذاشته شد و بدین ترتیب یک پست کلیدی را از دست داد. گزارش صدا و سیماي رژیم: آیت الله مهدوی‌کنی به عنوان رئیس مجلس خبرگان رهبری از سوی نمایندگان این مجلس انتخاب شد. با پایان رای گیری انتخابات چهارمین دوره هیئت ریس مجلس خبرگان رهبری، الله مهدوی‌کنی با 63 رای، رئیس مجلس خبرگان رهبری شد. پیش از این اکثریت هم اعضای مجلس خبرگان از ایشان به عنوان فرد موردنظر خود برای ریاست این مجلس خبر داده بودند. اقدامات سازماندهی شده برای حذف رفسنجانی از ریاست خبرگان

خبرگزاری حکومتی فارس: رئیس مجلس خبرگان رهبری که در آیین گشایش نهمین اجلاسیه رسمی دوره چهارم این مجلس سخن می‌گفت با اشاره به انتخابات هیئت رئیسه جدید مجلس خبرگان رهبری که امروز برگزار می‌شود اظهار داشت: در طول ماه‌های اخیر در خصوص انتخابات هیئت رئیسه خبرگان در رسانه‌ها غوغایی شد که همه چیز را تحت تأثیر قرار داد که این موضوع مضر است. هاشمی رفسنجانی افزود: نباید اجازه داد نوعی تلقی اختلاف در خبرگان در جامعه سرایت کند و تصور من این بود که برای ریاست خبرگان اقدامات سازماندهی شده ناصواب صورت گرفته است. دیگر برای هیچ انتخاباتی نامزد نمی‌شود. العربیه: اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام روز سه شنبه 8 - 3 - 2011 اعلام کرد دیگر برای هیچ انتخاباتی نامزد نمی‌شود. رفسنجانی در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در دور دوم در رقابت با محمود احمدی نژاد ریاست جمهوری را به وی واگذار کرد. اکبر هاشمی رفسنجانی تأکید کرد: "تصمیم گرفتم دیگر در هیچ انتخاباتی شرکت نکنم، اما مردم را همیشه تشویق می‌کنم. به خاطر سن بالای من کسی نباید از من توقع داشته باشد."



Al-Akbar Hashemi Rafsanjani, Presidente de Irán (1989-1987)
 Ali Fallahian, Ministro de Instrucción y Seguridad de Irán (1984-1987)
 Ali Akbar Velayati, Ministro de Relaciones Exteriores de Irán (1981-1987)
 Mohsen Razaq, Comandante de la Guardia Revolucionaria (Preservante) (1981-1987)



Ismail Fayazi Mousavi, Jefe de Servicio de Seguridad Exterior de Hezbollah.
 Mohsen Rabbani, Comodoro Cultural de la Embajada de Irán (1984-1985)
 Ahmad Raza Adigunji o Mohsen Raza Adigunji, Presidente de la Embajada de Irán en la Argentina (1981-1984)
 Ahmad Vahidi, Comandante de las Fuerzas Quds (1989-1990)



فهرست برخی از فرقه های متفاوت کمر بند سبز اسلامی (اسلامیستی) در خارج

آزادخواهان را به شرکت در این تظاهرات که در شهرهای مهم اروپا، آمریکا و استرالیا روزهای جمعه ۲۹، شنبه ۳۰ بهمن و روز یکشنبه اول اسفند همزمان در ایران و خارج از کشور برگزار می شود، فرا میخوانیم.

گفتنی است طی روزهای جمعه و شنبه (۲۹ و ۳۰ بهمن ماه)، گروههای مختلفی از ایرانیان و حامیان جنبش آزادخواهان مردم ایران، در شهرهای مختلف جهان دست به تجمعات مختلفی خواهند زد و روز یکشنبه اول اسفندماه نیز، فراخوانی از طرف سبزها، جهت بزرگداشت شهدای ۲۵ بهمن در تهران اعلام شده است.

<http://www.rahesabz.net/story/32765/>

«شکل گیری حکومت های خودکامه بدون حضور روشنفکران کوتاه بین و حقیر ممکن نیست. این گونه روشنفکران در عمل به رژیم می خدمت می کنند که مدعی مبارزه با آنها آرند.» هانا آرنت

تنها راه نجات ایران، اتحاد در ایراندوستی با ملت بزرگ و برانداز ایران و اختلاف در عقیده و مرام سیاسی و تحمل است

خرد و اتحاد راز پیروزی بشرط دلیری و اعتماد و همگامی با مردم برانداز ایران است. رسانه های نظام و خارجی و فرقه ها فقط در پی منافع خویشند

سران حکومت با ایجاد فضای رعب و وحشت در طی یکسال گذشته، با دستگیری فعالان سیاسی، صدور احکام سنگین زندان، سرکوب عریان و راه اندازی اعدام های خیابانی تصور میکردند که جنبش اعتراضی را به بایگانی تاریخ سپرده و خیابانها را از اعتراضات مردم خالی کرده اند. ماموران امنیتی و رهبران حکومت چنان از سرکوب مخالفان و نابودی جنبش آسوده خاطر بودند که گمان می کردند، فراخوان دعوت به همبستگی در میان مردم پژواک موثری نخواهد داشت و می توانند با آرامش خاطر تظاهرات ۲۵ بهمن را مدیریت کنند.

تظاهرات گسترده مردم در تهران و شماری از شهرهای بزرگ و کوچک ایران به رهبران جمهوری اسلامی نشان داد که پیروزی استبداد بر آزادی رویایی بیش نیست و آنچه واقعیت دارد حضور مردم در روز ۲۵ بهمن در خیابان ها و طنین شعارهایی است که علیه دیکتاتور سر میدهند.

حکومت از خیزش مردم و از ضربهای که خورده است به شدت عصبانی و وحشت زده است. عمق عصبانیت و وحشت را در واکنشی که در رسانه های دولتی و تظاهرات فرمایشی علیه آقایان موسوی و کروبی به راه انداخته اند به روشنی میتوان دید. اگر استبدادگران اندکی واقع بین بودند، همین تظاهرات کافی بود تا متوجه شوند با سرکوب و سر دادن شعار برای نابودی این و آن چهره جنبش، نمی توانند صدای آزادخواهان مردم ایران را خاموش سازند.

ما احزاب و سازمان ها با نیروهای آزادخواه، انجمنها و نهادها و فعالان سیاسی که در جهت همبستگی با تظاهرات ۲۵ بهمن، خنثی کردن توطئه های حکومت علیه فعالان و چهره های شاخص جنبش و جلب پشتیبانی افکار عمومی جهان به دفاع از استقرار دموکراسی در ایران تلاش میکنند، همراه و هم رزم هستیم.

ما از تظاهراتی که در این راستا سازماندهی می شود، پشتیبانی میکنیم و همه ایرانیان و

سازمان «اتحاد جمهورخواهان ایران»، «حزب دمکرات کردستان ایران»، «حزب دمکراتیک مردم ایران»، «حزب کومه له کردستان ایران»، «جبهه ملی ایران - اروپا»، «سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران»، «سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)»، «کمیته هماهنگی شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران» و همچنین «شورای هماهنگی جنبش جمهورخواهان دمکرات و لائیک ایران»

فراخوان ۹ سازمان سیاسی خارج از کشور به شرکت در تظاهرات سراسری و همگانی جرس: در ادامه پشتیبانی ها از جنبش آزادخواهان مردم ایران و حمایت از تجمعات و مراسم روزهای آتی و همچنین بزرگداشت شهدای ۲۵ بهمن، نه سازمان و حزب سیاسی، خواستار شرکت و حمایت عملی ایرانیان سراسر جهان از این تظاهرات شدند.

به گزارش منابع خبری جرس، ۹ سازمان «اتحاد جمهورخواهان ایران»، «حزب دمکرات کردستان ایران»، «حزب دمکراتیک مردم ایران»، «حزب کومه له کردستان ایران»، «جبهه ملی ایران - اروپا»، «سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران»، «سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)»، «کمیته هماهنگی شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران» و همچنین «شورای هماهنگی جنبش جمهورخواهان دمکرات و لائیک ایران»، با امضای فراخوانی خاطر نشان کرده اند:

"خیزش دوباره مردم در روز ۲۵ بهمن در خیابان های تهران و شهرهای مهم کشور، پایه های حکومت را به لرزه در آورد. تظاهر کنندگان با این خیزش نقطه عطف دیگری در تاریخ جنبش آزادخواهی ایران رقم زدند و نشان دادند هر گاه اراده کنند قادرند فضای سیاسی کشور را متحول سازند.

در انتظار دریافت علامت از بی بی سی و صدای آمریکا

Islamic republic fifth column

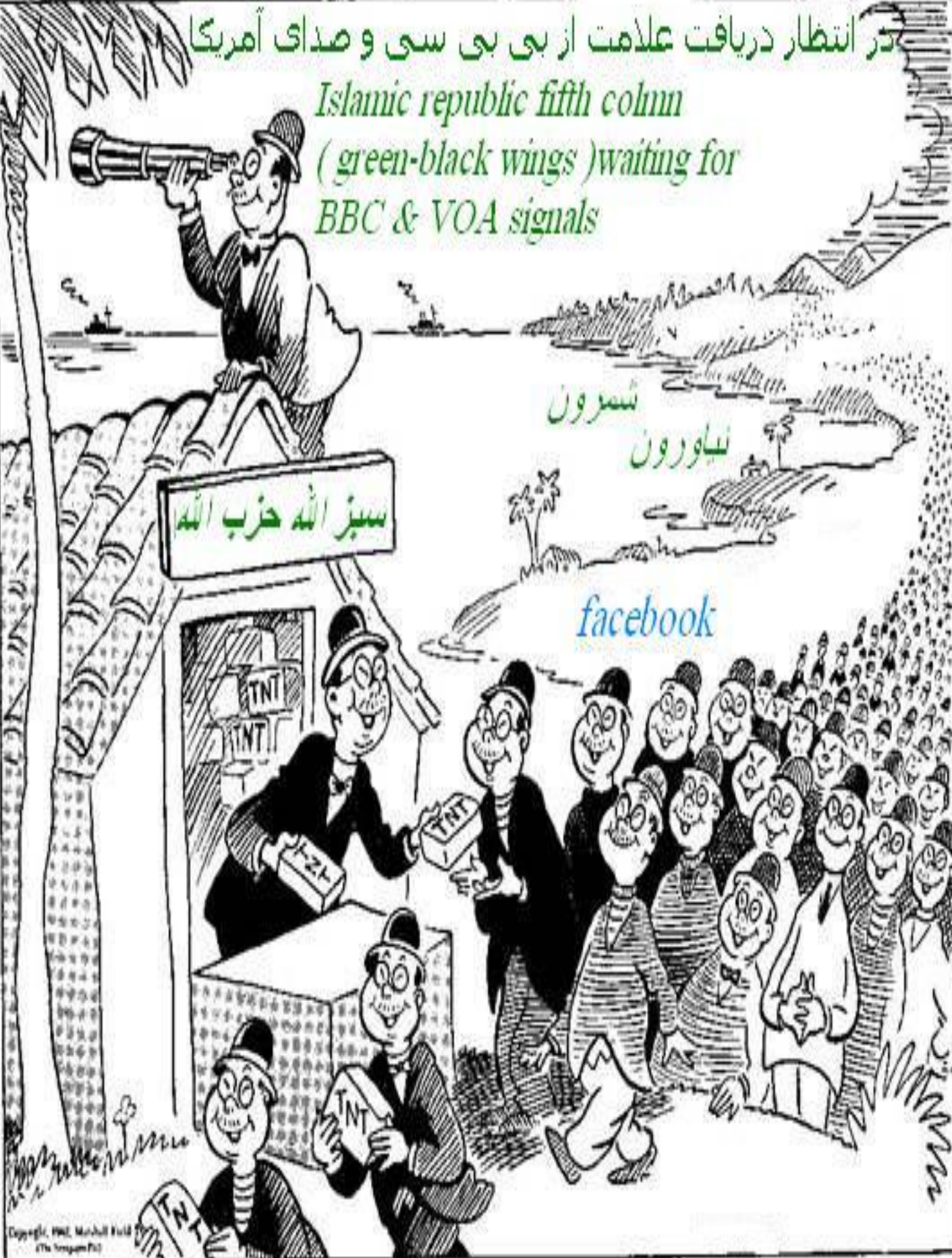
(green-black wings)waiting for

BBC & VOA signals

سبز الله حزب الله

شمرون
نیابورون

facebook



اکبر اصغرپور بدلیل ترویج اتحاد ملی برای آزادی ترور شد



جان باخته اکبر اصغر پور دانشجوی ترم آخر کارشناسی ارشد فیزیک هسته ای که از فعالان سیاسی حزب اتحاد ملی بود در جریان درگیری های 25 بهمن در شهرستان ورامین در حال پخش اعلامیه های حزب اتحاد ملی ایران برای افشای دسیسه های جمهوری اسلامی اشغالگر در ارتباط با در هم شکستن اتحاد ملی و شناسایی جوانان میهن دوست توسط رژیم بود که شناسایی و تحت تعقیب قرار گرفته و به ضرب گلوله ی مامورین ضد شورش اعزامی از لبنان و نظایرهم ترور شد.

فداکاری بزرگ از ما ساخته بود معرفی و زنده نگه داشتن یاد ایشان بود که در این راستا تلاش خواهیم کرد با خانواده ی داغدار اصغرپور مصاحبه ای به عمل آوریم تا با زنده نگه داشتن یاد این جوان نخبه شریک داغیشان باشیم فعلا به دلایل امنیتی این مهم را به تعویق انداختیم ولی در روزهای آینده برای تمام ایرانیان آزادی خواه این مصاحبه را به نمایش خواهیم گذاشت تا بیشتر رژیم خونخوار را بشناسانیم

دوستان نزدیک اصغرپور وی را که بشدت از ناحیه سینه مورد اصابت گلوله واقع شده بود را به محل امنی منتقل و پنهان کردند ولی بر اثر کمبود امکانات پزشکی این جوان برومند جان خود را در راه خدمت به نجات میهن و همنوعش فدا نمود.

پس از جانباختن اکبر از طرف سازمان اطلاعات رژیم در حال فروپاشی به خانواده ی او پیشنهاد شد که در ازای سکوتشان و اینکه اعلام کنند اکبر از بسیجیان بود او را شهید محسوب خواهند کرد «ولی خانواده ی او زیر بار نرفتند و ابراز داشتند قطرات خون بناحق ریخته شده پسرشان را بنا به خواسته و وصیت خودش فدای میهن خواهند کرد.» و تن به این ننگ ندادند. کوچک ترین کاری که در برابر این



اخطار شدید الحن دبیر کل حزب اتحاد ملی بخاطر کشتار فرزندان ایران

ترور شکنجه اعدام باید متوقف شود. دسایس و حيله های باندهای جمهوری اسلامی با نقاب سبز و ولایتی و همچنین بازیگران تروریست جمهوری اسلامی از موسوی و کروبی گرفته تا خامنه ای و احمدینژاد بطور کامل خنثی شده و مهره ها و بازیهای رنگی شما کاملا لو رفته و سوخته است. دریغا که دوباره تنی چند از جوانان آزاد اندیش و ایراندوست را به ضحاک ماربودشتان تقدیم کردید. ما به خانواده های این جوانان برومند چه داریم که بگویم؟ جوانانی که در یک کشور اشغالی اسیر پنجه مشتت آخوند اشغالگر و ضد ایرانی گشته و بدست مزدوران جمهوری اسلامی کشته شدند.

بدینوسیله به سران فعلی و سابق جمهوری اسلامی اخطار میکنیم که کشتار جوانان ایراندوست را با انواع رنگها و نیرنگها سریعا متوقف نموده و خود را تسلیم مردم برانداز نمایند

جا دارد ضمن عرض همدردی از طرف خود و اعضاء و هواداران حزب به خانواده محترم و همه بازماندگان و یاران این مسئول دلسوز و فداکار، بار دیگر با یکدیگر پیمان میبندیم که راه این بزرگواران را که همانا اتحاد ملی برای نجات ایران و براندازی جمهوری اسلامی است را با انگیزه ای بیشتر ادامه داده و عرصه را بیش از پیش بر جمهوری اسلامی رو بسقوط تنگتر کنیم.

سرنگون باد جمهوری اسلامی اشغالگر با هر نظام و دسته پاینده اتحاد ملی برای آزادی
علی بفرویی - یازدهم اسفند هشتاد و نه

برای همه آن جوانان عاشق ایران روانشادی و برای بازمانده گانشان تا روز آزادی آرزوی بردباری مینمایم. شور بختانه یکی از مسئولین شاخه داخل شادروان نیز در جریان حوادث اخیر توسط نیروهای امنیتی که گویا از لبنان و نظایرهم اجیر شده اند جانباخت. این همراه و همسنگر بزرگوار با میل خود و بصورت داوطلب برای آگاهی دادن به مردم عادی از دسیسه های نظام به خیابان آمده بود ولی شوربختانه شناسایی و سپس ترور شد.



ریشه های جمهوری اسلامی و فرقه های ضد ایرانی و تجزیه چی کشور کجاست؟

قسمت اول



سوئد، بر اساس فرهنگ توضیح داده شده، جامعه اخته ای است که بر پایه نظم آهنین و ساختار امنیتی بسیار پیچیده و محکم و بر اساس آخرین دستاوردهای علوم جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی، کنترل می شود. نظام تربیتی و آموزشی، بخصوص در مقاطع پیش دبستانی و دبستانی و دبیرستانی، نقشی اساسی در شکل دهی ساختار فوق الذکر بازی می کند.

سوئد، طبقه کارگری کوچک دارد، که از طریق اتحادیه های کارگری زرد، کنترل می شود. طبقه متوسط، بخش بزرگی از جامعه سوئد را تشکیل می دهد، که از نظر اقتصادی و فرهنگی، متکی بر سنتهای سوسیال دموکراسی، و جناح راست سرمایه بین الملل، و نئولیبرالیسم، می باشد.

سوئد تا قرن نوزده، کشوری عقب افتاده، متکی بر کشاورزی و دامداری و تولید کننده و صادر کننده چوب و محصولات دریائی بوده است. صنعت این کشور محدود به صنایع استخراج سنگ آهن، ذغال سنگ و کشتیرانی بوده و در این زمینه رابطه گسترده با آلمانی ها، یاری بسیاری به آنها رسانده است. در قرن نوزده، بدلیل بحران اقتصادی، بخش اعظم نیروی کار این کشور به آمریکا مهاجرت می کند و در باز گشت، پول و فن آوری را برای سوئد به ارمغان می آورد. با تکیه به سرمایه و فن آوری نوین از طرفی، و قدرت گیری سوسیال دموکراسی در ساختار نظام سیاسی، در اواخر قرن نوزده و اوائل قرن بیست، سوئد گامهای بلندی به جهت پیشرفت برمیدارد که صد البته تداوم ارتباط با اقتصادهای آمریکا و آلمان، به این کشور کمک بسیار می کند.

سوئد بجهت فرهنگی، ساختاری لوتری دارد. تعبد و فرمانبرداری، نظم و فردگرایی افراطی، و ریاکاری و جاسوسی و پنهان کردن نیت و مقاصد، و عملگرایی کاسبکارانه، و نژاد پرستی و شوونیسم افراطی و پنهان، ویژگیهای اصلی و بنیادی، چنین فرهنگی است.

جامعه، در لایه های زیرین جهان بینی، عمیقاً خرافی است! سوئد از منظر فرهنگی، تا حد زیادی، فاسد و منحط است، اما اینهم جزئی از فرهنگ و سنن ایشان است که بر روی همه چیز سرپوش گذارده، ضعفها را توجیه می کنند. سوئد در حال حاضر، در واقع توسط حدوداً سی خانواده میلیاردی، کنترل و هدایت می شود و احزاب این کشور، بدون توجه به نامهایی که برای خود برگزیده اند، در واقع باندهای مافیای اقتصادی هستند که در بازی دموکراتیک، در قدرت، جایجا می شوند

سازمان جاسوسی سوئد

تاکنون در باره نقش سوئد در مسائل امنیتی جهان و بخصوص ایران (تجزیه کشور)، تحقیقات کمی صورت گرفته است و یا شاید در حد هیچ! و این البته به دو دلیل بوده است.

اول، ظاهر عملکرد دموکراتیک این کشور در سطح ملی و جهانی و تبلیغاتی که پیرامون این قضیه (بخصوص در دوران جنگ سرد) صورت گرفته است.

دوم بدلیل آنکه دستگاہهای امنیتی سوئد بسیار با تجربه اند و پخته و حساب شده و بدور از هیاهو عمل می کنند! ما می خواهیم در حد اشاره، در این نوشته به این موضوع و ارتباط آن با امنیت ملی و منافع ملی ایران، صحبت کنیم

سیمای سوئد:

سوئد کشوری کوچک، با جمعیتی نزدیک به ده میلیون نفر، در شمال اروپا واقع شده و بخشی از منطقه معروف به اسکاندیناوی می باشد. نظام سیاسی این کشور، پادشاهی مشروطه است و دولت، هر چهار سال و در انتخاب عمومی و از طریق احزاب برنده در مبارزات انتخاباتی، تشکیل شده و امور کشور، توسط نخست وزیر و وزرای منتخب، اداره می شود.

اقتصاد این کشور، سرمایه داری و متکی بر صنایع پیشرفته، بازرگانی بین المللی و بازار بورس است و اما حقایق تاریخی!



این سرویس (سپو) ساختاری عمیقاً ضد مردمی دارد و درست نقطه مقابل جنبش‌های آزادیخواهانه، عدالت طلبانه و ضد استعماری عمل می کند! و در پیشبرد اهداف خود، جمله ترور، بمبگذاری، شرکت در عملیات خرابکارانه، مشارکت در جنگ‌های استعماری و منطقه ای و ... بسیاری اعمال ضد بشری دیگر است!

سوئد و ایران!

پیشینه روابط امنیتی ایران و سوئد، به اواخر عصر قاجار و بنیانگذاری دستگاه‌های امنیتی و پلیس ایران توسط مأموران امنیتی سوئد بر میگردد و در دوره های مختلف، به تناوب، این ارتباط ادامه داشته است، اما با وقوع انقلاب پنجاه و هفت و درگیری‌های سیاسی جمهوری اسلامی با کشورهای غربی، این رابطه نیز همچون روابط دیگر، دچار تغییرات اساسی شد. پس از تحول سیاسی پنجاه و هفت، و بسته شدن برخی سفارتخانه های غربی و خروج مستشاران این کشورها از ایران، بهترین فرصت برای سوئد پیش آمد تا نقش تاریخی خود را در رابطه با یک دستگاه نفوذ و کسب اطلاعات و فروش آن به کشورهای نیازمند!! بازی کند.

اواخر دهه هفتاد خورشیدی، با فراز و نشیب ادامه داشت. در آغاز مهاجرتها، جمع بسیار گوناگون مهاجرین، جهت ناآشنائی با سرزمین جدید، و اسکان در مناطق مشخص، بصورت خودجوش، مبادرت به تشکیل انجمن هائی تحت عنوان (انجمن ایرانیان) کردند. البته وجود امکاناتی عمدتاً اقتصادی، که می شد از طریق این انجمنها بدست آورد نیز، بخشی از انگیزه فعالین این انجمنها بود.

در پی فروپاشی اتحاد شوروی و طرح آمریکا بجهت ایجاد جهان تک قطبی و گسترش نئو لیبرالیسم و اقتصاد بازار، طرح فروپاشی قدرتهای منطقه ای نیز، در دستور کار سازمانهای اطلاعاتی غرب (و از جمله سوئد) قرار گرفت.

همه اطلاعات جمع آوری شده، غیر از دستگاه اطلاعاتی سوئد (سپو)، مستقیماً در اختیار سیا و موساد، قرار می گیرد. لازم به ذکر است که سفارتهای دانمارک، نروژ و هلند و آلمان نیز، با سفارت سوئد در تهران، همکاری گسترده دارند.

و اما بحث اصلی!

با شروع مهاجرتها در اوائل دهه شصت خورشیدی، و در پی جنگ ایران و عراق، مردمانی از خوزستان و کردستان و بلوچستان و همچنین فعالین گروههای سیاسی (بجهت سهل الوصولتر بودن اخذ پناهندگی) به سوئد سرازیر شدند. با ادامه جنگ، بیکاران و معتادین و قاچاقچیان و اقلیت کوچکی از جویندگان دانش و اهل قلم نیز، به جمع قبلی پیوستند. این روند، تقریباً تا

که سفارت سوئد در تهران، رسماً بعنوان پایگاه اصلی عملیات اطلاعاتی برای غرب و بخصوص آمریکا، انگلیس و اسرائیل واردعمل می شود! با توجه به دید مثبتی که جمهوری اسلامی و دستگاههای امنیتی اش، و همچنین مردم ایران، نسبت به کشور سوئد داشته اند، و کماکان دارند!! مأمورین و جاسوسان زبده سوئدی، به راحتی! شبکه خود را در سراسر ایران می گسترانند.

خانه های امن، دفاتر صلیب سرخ، دفاتر بازرگانی، مراکز فرهنگی... آنها تنها متکی به عناصر دیپلمات و کارمندان سفارت، گردشگر و محقق و خبرنگار و فعال



ایرانیان برانداز مقیم سوئد با مرام چو ایران نباشد تن من مباد

در گام دوم، این تشکیلات، باید به مناطق بومی داخل کشور وصل می شد، تا با کار تدریجی، آنچه در خارج عمل شده بود، در داخل کشور نیز عملی شود! اینچنین است که بیکباره شاهد مثلاً برگزاری گردهمایی پیرامون زبانها و گویشهای اقوام، در ایران، و در دانشگاه سیستان و بلوچستان و با شرکت مأمور کارکنشده سپو (کارین - ج) هستیم. (و اخیراً نیز در سنندج - 16 اردیبهشت 1389).

در حال حاضر، سوئد به همراه کانادا و انگلیس، از جمله پایگاههای اصلی فعالیت تجزیه طلبان است. وطن فروشانی که از حمایت گسترده مالی و تدارکاتی اطلاعاتی و رسانه ای این کشورها و دستگاههای اطلاعاتی آنها برخوردارند.

دستگاه اطلاعاتی سوئد (بر خلاف بسیاری از کشورها) به کار تدریجی و فرهنگی دراز مدت (برای رسیدن به مقاصد) اعتقاد دارد، چرا که آنها به تأثیر گذاری و ماندگاری اینگونه عملیات، در طی تجارب طولانی کار اطلاعاتی خود پی برده اند. هم از اینروست که در عین حفظ روابط دوستانه؟! با جمهوری اسلامی، توانسته اند آنچه را آمریکائیه با تهدید و ارباب و زور نتوانسته اند بدست آورند،

نیز مطرح شده، و از طریق دادن امکانات مالی، رادیویی و رسانه ای، حمایت از برگزاری جشنها و مراسم، و همچنین تشکیل انجمنهای مستقل و جدا از انجمن های ایرانیان، همانند انجمن کردها، انجمن آذری ها، انجمن بلوچها و... فراهم گردید.

میدان دادن، و تبلیغ گسترده و به رسمیت شناختن هویت جداگانه از هویت ایرانی برای این گروهها، کار را به آنجا رساند که پس از مدتی، نسل دوم اینگونه مهاجرین، دیگر خود را نه ایرانی، بلکه، ترک و کرد و بلوچ میدانستند و می دانند! و حتی مردم عادی سوئد نیز، غالباً بر این تصورند که این جمعیتها، هویت و سرزمینی مستقل دارند که به اشغال ایرانیان درآمده است!!!

تاکید بر مسائل و تفاوتهای گویشی و زبانی، مذهبی، و رسم و رسوم منطقه ای این گروههای انسانی، و برگزاری گرد همایی ها و جلسات توجیهی، با حضور اساتید دانشگاه ها و سخنوران (مستخدمان سپو!) و تبلیغات گسترده پیرامون تفاوتهای فرهنگی،... همه و همه، آنچنان سازماندهی شد که بتواند نوعی نمونک (ماکت) از طرح بزرگ فروپاشی ایران باشد.

سی و یک

در پی چنین طرحی بود که پس از فروپاشی اروپای شرقی، بالکان تجزیه شد و نفوذ گسترده در حاکمیتهاى بازمانده از اتحاد شوروی نیز آغاز شد.

طرح فروپاشی و تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه نیز، بر خلاف تصور رایج، پس از روی کار آمدن جرج دبلیو بوش مطرح نشد! بلکه بسیار پیشتر، یعنی در ابتدای ریاست جمهوری جرج بوش پدر، در دستور کار قرار گرفت. از جمله امکاناتی که در این جهت، برای غرب و بخصوص آمریکا و انگلیس، مطرح بود، استفاده از دستگاههای اطلاعاتی ناشناخته برای دستگاه امنیتی ایران، همانند سازمان جاسوسی سوئد بود!

در راستای چنین مأموریتی، یکی از کانونهایی که مورد توجه قرار گرفت، اجتماعات و محل تجمع ایرانیان، به جهت یک کار دراز مدت بود. اولین گام، نفوذ به این انجمنها، از طریق افراد سوئدی بظاهر خیرخواه و بشر دوست، و همچنین موسسات خیریه، بود. پس از جمع آوری اطلاعات لازم، و شناسائی افراد مستعد، ایجاد دوستی، روابط خانوادگی و حتی ازدواج!!، ارتباطات و زمینه های لازم به جهت ایجاد شبکه در داخل کشور، فراهم شد. همزمان با این طرح، طرح سازماندهی قومی (و به اصطلاح خودشان، ملیتی؟!) اقوام؟ ایرانی!

سیستم های سود جوی ضد ایرانی کوچکترین شانسی برای نسل کشی و پاره پاره کردن میهن ملت متحد ایران ندارند



آنها (سوئدی ها) تحت عنوان حمایت از تنوع فرهنگی و زبانی و قومی (یعنی چیزی که خود بهیچوجه در رابطه با کشورشان و دیگر کشورهای غربی بدان اعتقاد ندارند)، هدایت رهبران قومگرا و تجزیه طلب را در دست گرفته، و از اینطرف، در جهت چند پاره کردن جامعه ایران، توانسته اند گامهای بلندی بردارند.

اکثر رهبران تجزیه طلب ایرانی، بدون اینکه شاید خود متوجه باشند؟! از نظر نظری و تئوریک، توسط کارشناسان « سپو » تغذیه می شوند و مجموعه ای از اطلاعات نادرست تاریخی و هویتی و قومی و زبانی را به شبکه فرهنگی جامعه ایران، تزریق می کنند. اکنون دیگر، حرفها و سخنانی را که تا چند سال پیش، فقط در محافل وطن فروشان و جاسوسان می شد شنید، از زبان نوجوان و جوان فلان کوره ده و شهرستان آذربایجان و کردستان و بلوچستان و خوزستان می شنویم، و اینهمه نیست، جز ثمره کار حساب شده دستگاه اطلاعاتی سوئد و شرکای انگلیسی و اسرائیلی آن! و عجیب تر از همه آنکه، **در تمامی یکده گذشته که سپو، بیشترین فعالیت را در ایران داشته، دستگاههای امنیتی جمهوری اسلامی، کوچکترین واکنشی از خود نشان نداده اند!**

حسن شبستری

رئیس جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا در دو پیام جداگانه نوروز باستانی نود را به همه ایرانیان تبریک گفتند



اوباما با فرستادن پیامی فرارسید نوروز را به مردم ایران تبریک گفت و مردم و رهبران ایران را اینگونه مخاطب قرار داد: «نوروز تنها بخشی از فرهنگ نام آور شماسست.»

خویش و آشنا پخش می کردند و می خورند. به هنگام پاك کردن آجیل، قصه مخصوص آجیل چهارشنبه، معروف به قصه خارکن را نقل می کردند. امروزه، آجیل چهارشنبه سوری جنبه نذرانه اش را از دست داده و از تنقلات شب چهارشنبه سوری شده است.

ریشه ی فرهنگی چهارشنبه سوری :

بطور کلی فرهنگ مردم را باید در درون زندگی مردم و از لابلای باورهای مردم جستجو کرد، از آنجا که چهارشنبه سوری از آئین های دیرینه ی ایرانیان است جدای اینکه امروزه آنچه در شهرهای بزرگ ایران، به خصوص تهران در این شب انجام می گیرد بیشتر به جنگ و نزاع شبیه است تا سور و شادی! ولی میتوان با بازگشت به زمانی حدود بیست و چند سال پیش، دریافت که شب چهارشنبه ی آخر سال مراسم متنوعی داشت که در استانهای مختلف ایران مراسمی با اشکال گوناگون و با سبک های سنتی صورت می پذیرفت که اکنون نیز برخی از آن رسوم در بعضی از استانهای ایران برگزار می شود که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود:

در برابر هفت خانه می ایستند و بی آنکه حرفی بزنند پی در پی فاشق را بر کاسه می زنند. صاحب خانه که می داند فاشق زنان نذر و حاجتی دارند، شیرینی یا آجیل، برنج یا بنشن و یا مبلغی پول در کاسه های آنان می گذارد. اگر فاشق زنان در فاشق زنی چیزی به دست نیاورند، از برآمدن آرزو و حاجت خود ناامید خواهند شد. گاه مردان به ویژه جوانان، چادری بر سر می اندازند و برای خوشمزگی و تمسخر به فاشق زنی در خانه های دوست و آشنا و نامزدان خود می روند.

آش چهارشنبه سوری :

خانواده هایی که بیمار در خانه داشتند یا اینکه حاجتی داشتند برای برآمدن حاجت و بهبود یافتن بیمارشان نذر می کردند و در شب چهارشنبه آخر سال "آش ابودردا" یا "آش بیمار" می پختند و آن را اندکی به بیمار می خوراندند و بقیه را هم در میان فقرا پخش می کردند تقسیم **آجیل چهارشنبه سوری :**

زنانی که نذر و نیازی می کردند در شب چهارشنبه آخر سال، آجیل هفت مغز به نام "آجیل چهارشنبه سوری" از يك دکان رو به قبله می خریدند و پاك می کردند و میان

ادامه از صفحه سه گرد آوردن بوته، آتش زدن و پریدن از روی آن و گفتن عبارت "زردی من از تو، سرخی تو از من" شاید مهمترین اصل شب چهارشنبه سوری است. هر چند که در سالهای اخیر متأسفانه این رسم شیرین جایش را به ترقه بازی و استفاده از مواد محترقه و منفجره خطرناک داده است. مراسم دیگری مانند کوزه شکنی، فال گوش نشینی، آتش نذری پختن، آب پاشی، بخت گشائی دختران، دفع چشم زخمها، کندرو خوشبو، فاشق زنی، فال گرفتن هم در این شب جزو مراسمات جالب و جذاب می باشد.

مراسم کوزه شکنی :

مردم پس از آتش افروزی مقداری زغال به نشانه سیاه بختی، کمی نمک به علامت شور چشمی، و یکی سکه به نشانه تنگدستی در کوزه ای سفالین می اندازند و هر يك از افراد خانواده يك بار کوزه را دور سر خود می چرخاند و آخرین نفر، کوزه را بر سر بام خانه می برد و آن را به کوچه پرتاب می کند و می گوید: "درد و بلای خانه را ریختم به توی کوچه" و باور دارند که با دور افکندن کوزه، تیره بختی، شور بختی و تنگدستی را از خانه و خانواده دور می کنند.

فال گوش نشینی :

در شب چهار شنبه سوری فال گوش ایستادن و گوش کردن به حرف های رهگذران یک رسم است که سرنوشت ما در این شب تشکیل می شود البته می توانیم بگویم که این یک اعتقاد است زیرا فال گوش ایستادن کار خوبی نیست. زنان و دخترانی که شوق شوهر کردن دارند، یا آرزوی زیارت و مسافرت، غروب شب چهارشنبه نیت می کنند و از خانه بیرون می روند و در سر گذر یا سر چهارسو می ایستند و گوش به صحبت رهگذران می سپارند و به نیک و بد گفتن و تلخ و شیرین صحبت کردن رهگذران تفال می زنند. اگر سخنان دلنشین و شاد از رهگذران بشنوند، برآمدن حاجت و آرزوی خود را برآورده می پندارند. ولی اگر سخنان تلخ و اندوه زا بشنوند، رسیدن به مراد و آرزو را در سال نو ممکن نخواهند دانست.

فاشق زنی :

از کارهای شب چهار شنبه سوری فاشق زنی بود که زنان و مردان این کار را انجام می دادند. زنان و دختران آرزومند و حاجت دار، فاشقی با کاسه ای مسین برمی دارند و شب هنگام در کوچه و گذر راه می افتند و



تبریزی ها در شب چهارشنبه سوری به روی هم آب یا گلاب می پاشند و معتقدند آب پاشیدن، زندگی را با سعادت قرین می کند. از دیگر رسوم ضروری این شب، فرستادن خنچه از منزل داماد به منزل عروس است. در این خنچه معمولاً میوه، شیرینی، گلدانه‌های پرگل، ماهی و خلعت (پارچه) برای خانواده ی عروس و خود عروس گذارده می شود. دختران دم بخت تبریزی هنگام پریدن از روی آتش می خوانند:

"بختم آچیل چهارشنبه" یعنی: **چهارشنبه! بختم را بازکن.**

استان آذربایجان غربی:

خانواده های ارومیّه ای در این شب به خانه ی مسن ترین فرد فامیل می روند و به خوردن آچیل سرگرم می شوند. آچیل حتماً باید از هفت نوع خوراکی تهیه شود. این هفت نوع خوراکی می تواند از بین خوراکیهای زیر باشد:

انجیر، کشمش، مویز، خرما، توت خشک، فندق، بادام، گردو، سنجد، نخودچی، آب نبات، تخمه بدون نمک، باسلق، برنجک (برنج بوداده) برگه هلو، برگه زردآلو و گندم برشته. کسی که مرادی و حاجتی دارد، باید تقسیم آچیل را به عهده بگیرد تا مرادش برآورده شود.

استان اردبیل:

در مغان، مردم پیش از طلوع آفتاب روز چهارشنبه، دسته جمعی به کنار رودخانه می روند، آتشی بر می افروزند و جوانان در آنجا به می دانند.

سوارکاری می پردازند و هنگام بازگشت، زنان ظرف هایشان را از آب رودخانه پر می کنند و به خانه می آورند و آب آن را به دور و برخانه می پاشند که با این کار، سال جدید، سالی سرشار از روشنی و زلالی و پاکی خواهد بود.

استان بوشهر:

بوشهری ها پس از آتش افروزی در خانه هایشان و پریدن از روی آن، با قایق از روی آب می گذزند و معتقدند با این کار نحسی این شب از بین می رود. در ضمن کوزه ی نوپی را که تا آن زمان استفاده نکرده اند، به دیوار می زنند تا شکسته شود تا بلا و بدبختی، مثل کوزه شکسته شود.

استان خراسان:

در خراسان مراسم کوزه شکستن به این طریق است که درون کوزه های کهنه مقدار نمک که علامت شور بختی است و مقداری ذغال که علامت سیاه بختی است و یک سکه کم ارزش پول می ریزند و تمام افراد خانواده آن را به دور سر می چرخانند و آخرین نفر کوزه را از پشت بام به کوچه پرت می کند و می گوید:

"درد و بلام توکوزه راه بیفته بره تو کوچه

در بعضی از نقاط خراسان در این شب به جای آتش، چهار نوع پلو می پزند. این پلوه‌ها عبارتند از: رشته پلو، عدس پلو، زرشک پلو و ماش پلو که معمولاً به فقرا، نزدیکان و همسایگان می دهند. در آچیل خراسانی ها مطلقاً نمک وجود ندارد، چون نمک را علامت شوربختیمی دانند.

استان خوزستان:

در اهواز، پس از پریدن از روی آتش، مراسم قاشق زنی انجام می گیرد که خانواده ها، خوراکی یا آچیل شور و شیرین در ظرف قاشقزنان می ریزند.

استان سیستان و بلوچستان:

در سیستان مردم گونی، پتو و نمد کهنه را به صورت گلوله در می آورند و آن را در غروب آخرین چهارشنبه سال، آتش می زنند و معتقدند که نحوست این شب با این عمل از بین می رود.

استان فارس:

در شیراز برای گشودن بخت دختران در شب چهارشنبه سوری به سعدیه می روند و از آب استخر سعدیه بر سر و روی دختران می ریزند. زنان نیز با ریختن این آب به روی خود، معتقدند که مهرشان در دل شوهر بیشتر می شود. در این شب زنان برای برآورده شدن حاجاتشان زیر منبر مسجد جامع شهر دعا می خوانند و پس از دعا خواندن، حلوا و آتش می پزند.

استان کردستان:

مردم کردستان مخصوصاً روستائیان، دسته جمعی به صحرا و کنار چشمه سارها می روند و پس از مدتی که به شادی و پایکوبی و کشتی گرفتن گذرانند، هنگام مراجعت به خانه، هرکسی مقداری سنگریزه جمع می کند و بدون آنکه به پشت سرخود نگاه کند، سنگریزه را از روی شانه به عقب پرتاب می کند و بدین ترتیب بلا و آفت را از خود دور می سازد.

از دیگر مراسم این شب، شال اندازی است که عده ای از جوانان بالای پشت بام خانه ها و کنار درها و پنجره های همسایگان و ثروتمندان می روند و ضمن خواندن سرود و تصنیف، از دریچه ای، شال را آویزان می کنند. اهل خانه هدیه ای را به شال می بندند که معمولاً سکه، تخم مرغ، شاخه نبات، کله قند، جوراب یا نخودچی و کشمش است.

استان کرمان:

در کرمان مقداری ذغال، نمک، سکه ی کم ارزش پول و کمی نان درکوزه خالی می

ریزند و شب چهارشنبه سوری آن را از بالای بام به کوچه پرتاب می کنند تا بلا و کمبود از همه چیز مخصوصاً از آنچه در کوزه است دور شود.

استان گیلان:

در روستاهای اطراف رشت، غروب شب چهارشنبه سوری، در پنج منطقه پوشال برنج را با فاصله کنار هم می چینند، سپس آنها را آتش می زنند و برای دفع چشم زخم، اسپند در آتش می ریزند و افراد هر خانواده از بزرگ به کوچک، سه مرتبه از روی آن می پزند و این ترانه را به گویش گیلکی می خوانند:

"گل گل چهارشنبه ، به حق پنجشنبه ، نکبت بی شه ، دولت بی یه ، زردی بی شه ، سرخی بی یه

یعنی: آتش سرخ چهارشنبه! به حق پنجشنبه نکبت برود، دولت بیاید. زردی برود، سرخی بیاید.

پس از پریدن از روی آتش ترقه در می کنند به این معنی که از نحوست چهارشنبه در امان باشند. در این شب خورشفت"ترشه تره" می پزند و آن را با کنه، ماست و دوغ می خورند. صبح فردا (روز چهارشنبه) خاکستر برجای مانده از آتش شبانه را جمع می کنند و پای درختان میوه می ریزند به این نیت که درختان بارور شوند و میوه ی بیشتری بدهند.

استان لرستان:

در این شب در خرم آباد هیزم را به هفت دسته تقسیم می کنند و با فاصله های معینی در یک ردیف می چینند و آتش می زنند و با خواندن:

"زردی مه د تو، سرخی تو د مه

یعنی: زردی من از تو و سرخی تو از من و از روی آن می پزند.

در روستاهای مازندران در شب چهارشنبه سوری، علاوه بر کشتی گرفتن و اسپند دودکردن، انواع آشها پخته می شود از جمله "آش هفت ترشی" که از هفت نوع سبزی و هفت نوع ترشی و هفت نوع حبوبات در آن استفاده می شود و نیز "گزنه آش" که یکی از سبزی های مصرفی در آن، گزنه است. اعتقاد براین است که خوردن این آش بسیاری از بیماریها و کسالتها را از بین می برد.

استان مرکزی :

در این استان، علاوه بر مراسم آتش بازی، برای آموزش اموات مقداری خرما یا شکر پنیر تهیه می کنند و یا حلوا درست می کنند و سرگذر می ایستند و به عابران تعارف می کنند. هر رهگذر وظیفه دارد یک دانه بردارد و قبل از خوردن، برای آموزش اموات خیرات دهنده، حمد و سوره ای بخواند و سپس خوراکی را بخورد.

تخریف آیین چهارشنبه سوری :

یافته های پژوهشی نشان می دهد که تمامی آیین ها و یادمان هایی که مردم ایران در هنگامه های گوناگون بر پا می داشتند و بخشی از آنها همچنان در فرهنگ این سرزمین پایدار شده است، با منش، اخلاق و خرد نیاکان ما در آمیخته بود و در همه آنها، اعتقاد به پروردگار، امید به زندگی، نبرد با اهریمنان و بدسگالان و مرگ پرستان، در قالب نمادها، نمایش ها و آیین های گوناگون نمایشی گنجانده شده بود. رفتار خشونت آمیز و مغایر با عرف و منش جامعه نظیر آنچه که امروزه تحت نام چهارشنبه سوری شاهد آن هستیم، در هیچکدام از این آیین ها دیده نمی شود. بهتر است بگوییم، کسانی که با منفجر کردن ترقه و پراکندن آتش سلامتی مردم را هدف می گیرند، با تن دادن به رفتاری آمیخته به هرج و مرج روحی، آیین چهارشنبه سوری را تخریف کرده اند. پس امیدوارم دوستان عزیز با خواندن این مطالب، قشنگی این رسم کهن ایرانی را با انجام کارهای خطرناک و استفاده از ترقه های غیر مجاز خراب نکنند. <http://uipmedia.org/index.php?news=4812>

بدینوسیله برای ملت دوست و برادر مصر آرزوی پیروزی و انتخاب درست برای حاکم

شدن بر سرنوشت خود مینماییم

بدینوسیله برای ملت دوست و برادر مصر آرزوی پیروزی و انتخاب درست برای حاکم شدن بر سرنوشت خود مینماییم.

با وقاحت تمام و با توهین به شعور شما هشتاد میلیون مصری گفت : مصر نیاز به یک خمینی دارد! و توهین های از این دست از سوی فرقه جمهوری اسلامی ضد ایرانی و ضد مصری.

ما بسی خوشبینانه بر این باوریم که شما مصریان با هزاران سال سابقه تمدن و منشی دوستانه با آحاد بشریت و ایرانیان همواره در مسیر صلح و بهبود گام برداشته و اینک در سر فصل جدید تاریخ خود با توجه به تجارب گرانبها و گاهها خونبار خواهران و برادران ایرانی و غیر ایرانی خود به خوشه چینی از اتحاد ملی تان میپرازید. بدون شک مسیر درست آزادی بجز حرکت بسوی تشکیل احزاب مستقل آزاد سیاسی و اجتناب از دخالت دین و آیین و ایدولوژی در سیاست حاصل نخواهد شد.

اما ما نیک میدانیم که ملت بزرگ ما با شما ملت بزرگ مصر پیوندها و اشتراکات و روابط سیاسی - اقتصادی و حتی فامیلی بسیاری داشته که شور بختانه عده ای تروریست یا فرصت طلب در ایران و مصر و بیگانه در خارج فعلا جلوی روند و شکوفا شدن آنرا گرفته اند تا بر طبل فتنه و اختلاف و نفاق بین دو ملت ایران و مصر دما دم کوفته شود.

ولی من بعنوان سخنگوی حزب اتحاد ملی ایران از طرف اعضا و هواداران حزب که با مردم بزرگ ایران برای براندازی جمهوری اسلامی اشغالگر و نفاق افکن متحد شده ایم، برای خنثی کردن این توطئه های سود جویانه بر علیه ما دست دوستی و برادری یسویتان درازکنم و خواهان همکاری و یاری شما به مردم ما برای براندازی جمهوری اسلامی اشغالگر و بسط دموکراسی و روابط دو جانبه در بالاترین سطح اقتصادی - سیاسی - گردشگری پس از حاکمیت دو ملت بر سرنوشت خود در قالب آزادی احزاب و آزادیهای سیاسی - حقوق بشری هستیم و در ضمن از تبادل تجربیات

ما صداهای مسمومی نیز از علی خامنه ای و سایر اشغالگران ایران با خدعه و نیرنگ سیاه رنگ یا سبز رنگ فرقه ای بر علیه شما خواهران و برادران مصری شنیدیم و آن بدخواهی و کینجویی ها را محکوم کردیم و یقین داریم که شما دوستان ملت ایران نیز با هوشیاری و اتحاد ملی خود دخالت عوامل تروریست جمهوری اسلامی و سایر بیگانگان بدخواه شما مردم خوب مصر را شناسایی و در نطفه مسدود میکنید. بعنوان مثال رفسنجانی دیگر مهره سوخته نظام تروریست



یا ارایه آن در بین خود یا بشما خواهران و برادران مصری صمیمانه استقبال میکنیم قلب ما و نگاه ما همواره با شما مصریان و سرنوشت شما بوده و باز هم خواهد بود- پاینده اتحاد ملی در ایران و مصر و پیوند دوباره دو ملت دوست و برادر- گسسته یاد زنجیرهای پوسیده نفاق فرقه های ضد ایرانی - مصری

سخنگوی حزب اتحاد ملی ایران
بهزاد رضادوست

بسیست و دوم بهمن هشتاد و نه، برابر با یازدهم فوریه دو هزار و یازده - مصادف با سالروز اشغال ایران

بیانیه اعضا و هواداران حزب اتحاد ملی ایران به مردم آزادیخواه لیبی

خواهران و برادران لیبایی ،

هنوز خاطره دردناک واقعه تروریستی در هوا و زمین دهکده لاکربی اسکاتلند که جنایت و ترور مشترک حاکم لیبی و جمهوری اسلامی به سرکردگی رفسنجانی بود را از خاطر نبرده ایم. بنابراین کاملاً شرایط و مطالبات شما را درک میکنیم چرا که ما نیز بگونه ای شاید از شما دردمندتر و اشغال شده تر باشیم.

ما همواره تلاش و سختکوشی شما لیبیایی ها را برای استقلال و آزادی از چنگال استعمار و دیکتاتورها ستوده ایم. ما همواره با شما بوده ایم، قلب ما و وجدان بیدار بشری ما در کنار همدردی با شما بوده است و همیشه خواهد بود. ما خواهان برقراری روابط در بالاترین سطح بین دو ملت و دولت منتخب پیشرو هستیم. "ما یقین داریم دوستی بین ما فقط در دو کشور آزاد و مستقل میسر خواهد شد." ما آرزو میکنیم که هر چه زودتر به آزادی فعالیت احزاب سیاسی و ملی با گرایشهای مختلف که سر منشاء ترویج و نگهداری از دستاوردهای حقوق بشری از منشور کوروش گرفته تا سازمان ملل و دموکراسی است نایل آییم.

ما باور داریم شما مردم خونگرم و دوست داشتنی لیبی با کسب تجربه تلخ و خونبار خواهران و برادران خود در ایران از هر گونه جایگزینی احساساتی به سود استعمار نوین و فرصت طلبها توسط بنیادگرایی مذهبی (با هر رنگ و نیرنگی) شدیداً پرهیز خواهید کرد و از دخالت دین و آئین و ایدولوژی و فرقه جلوگیری نموده و با حاکم شدن منطقی بر سرنوشت خود که حق شما و همه ملتهاست و خلع ید از دیکتاتورهای خونریز متزلزل که شوربختانه روابط نزدیکی هم با حکومت اشغالی و بنیادگرایی در حال سقوط ایران نظیر دولت فرمایشی احمدی نژاد دارند به سعادت و پیروزی واقعی نایل خواهید آمد. همچنین یاد آوری میکنیم که با همدلی و اتحاد ملی خود هزینه های جانی و مالی استقلال و آزادی سرزمین خود را تا حد امکان پائین بیاورید.

پس از دست یافتن به اهداف مشترکمان میتوانیم میوه شیرین پیروزی را با هم قسمت کنیم. «بنا براین تلاش ما حمایت از مردم لیبی و خواسته ما حمایت مردم لیبی از مردم ایران در راستای براندازی جمهوری اسلامی اشغالگر که شریک با دیکتاتورها است میباشد. پس از آن همه ما علاقه مندیم که روابط اقتصادی، سیاسی، گردشگری و فرهنگی - علمی خود را با توجه داشتن ریشه های مشترک مهرورزی و انصاف و دوستی در بالاترین سقف توسعه بدهیم.» بنا براین دستان همه شما را به گرمی برای همکاری متقابل میفشاریم و مصمم و امیدوار به آینده نزدیک دو ملت ایران و لیبی در آزادی و استقلال چشم دوخته ایم.

با بهترین آرزوها

از طرف سخنگوی حزب اتحاد ملی ایران:

بهزاد رضادوست - آدینه، ششم اسفند ماه هشتاد و نه خورشیدی- برابر با بیست و پنجم فوریه دو هزار و یازده

www.uiranian.org

www.facebook.com/uiranian

www.uipmedia.org

www.dolatemovaghat.org

**Open Surgery
for
Legal and Business advice
Fees charged on the hour or on a fixed fee basis
For any consultation please contact:
Mr Saeed Ahmed (LLB) Solicitor
07944 338 410**

Areas of expertise

- **Immigration Law**
 - **Family Law**
- **Civil Law/Disputes and Claims**
 - **Property Law**
 - **Mortgages & Loans**
 - **Business Advice**
 - **Tax Advice**
- **And all General Law**



مژده

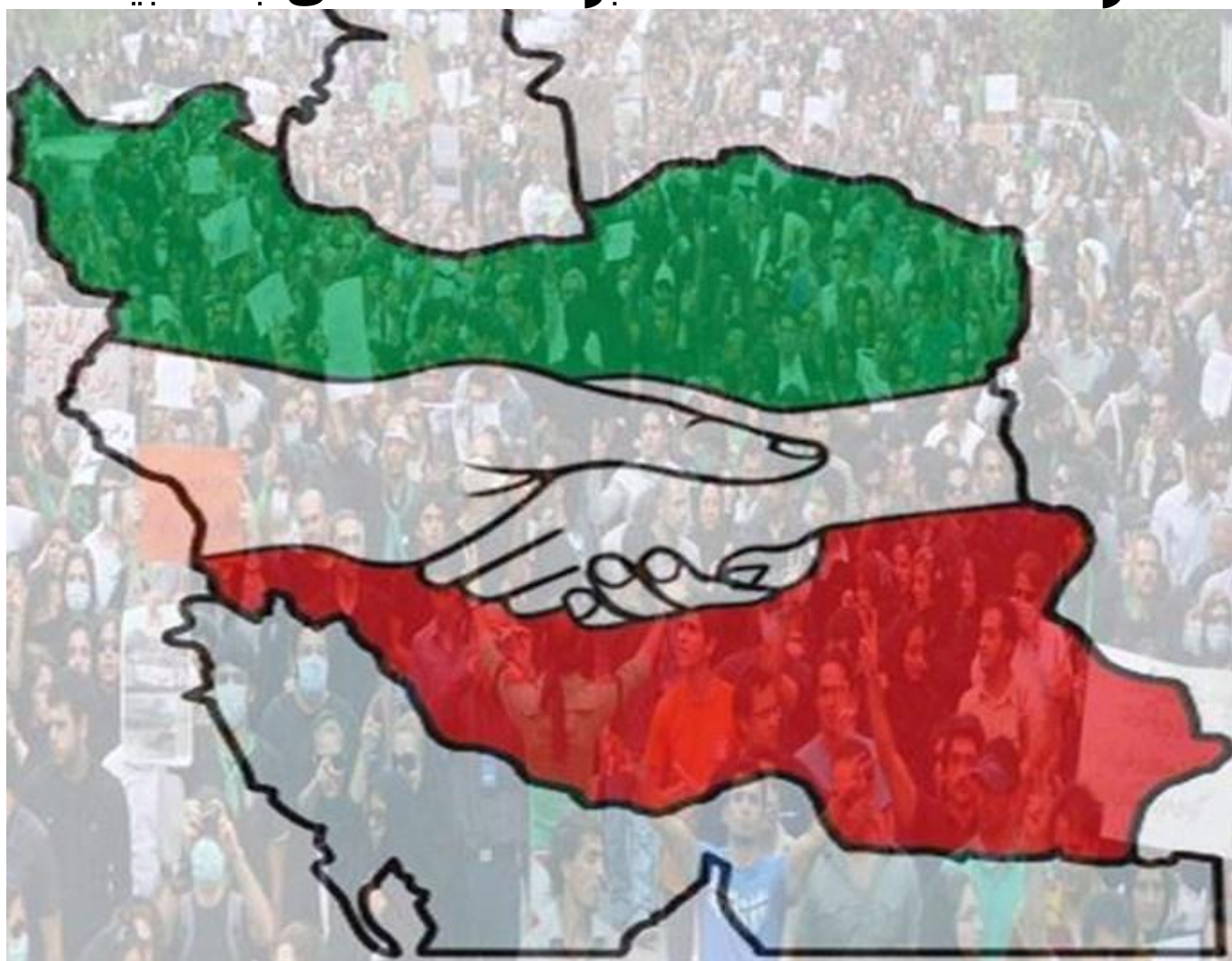
بهاریه

مژده

شما دیگر تنها نیستید!

بزودی با اتحاد همه ما با ملت بزرگ ایران و نظامیان میهن دوست، جمهوری اسلامی اشغالگر سرنگون، یکپارچگی و استقلال کشور ابقا و در کنار مردم و جدایی دین و فرقه از سیاست صاحب سرنوشت خود و سهم در منافع ملی و ثروتهای طبیعی خواهیم شد. ایران برای هفتاد میلیون ایرانی

**برنامه اتحاد ملی بزودی از شبکه جهانی رنگارنگ
در خانه های شماست. برای اتحاد ملی بشتابید**



UIP TV UIP TV UIP TV UIP TV UIP TV UIP TV